

استادنامه

فهرست

۳	سخن سردبیر
۴	ازدواج سفید یا همبازی در نظام حقوقی ایران
۶	ترنسکشوال
	بررسی حقوقی ضرورت تصویب قانون حمایت از آسیب دیدگان خشونت خانگی
۹	مسئولیت مدنی ناشی از برهم زدن نامزدی
۱۲	جرم و جزا
۱۴	مقاله "نگرشی انتقادی به ثبت نکاح معتادین در نظام حقوقی ایران"
۱۵	گرایش‌های ارشدد
۲۰	حقوق و سیاست
۲۱	حقوق و ادبیات
۲۱	حکایت نامه حقوقی
۲۲	ترمینولوژی طنز حقوقی
۲۲	لازمه روحی وکالت
۲۳	از قضا و مزاح
۲۴	

گاهنامه حقوقی انصاف نشریه دانشجویی حقوق



صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی حقوق دانشگاه الزهراء(س)

مدیر مسئول: زینب بابایی

سردبیر: فاطمه لباف

اعضای هیئت تحریریه: ریحانه شیرازی، عطیه هوشمند،

مرضیه درویشوند، زینب السادات حسینی،

زینب بابایی، اعظم لطفی، فاطمه لباف،

عاطفه محمودخانی، فاطمه فاضلی.

استاد مشاور: دکتر سیده لطیفه حسینی

مقالات الزاماً بیان کننده نشریه نیست.
درج مطالب با ذکر منبع آزاد است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَقَالَ [عليه السلام]

و درود خدا بر او، فرمود:

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ

(در تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل "خدا به عدل و احسان فرمان می دهد" فرمود)
الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ.
عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است

نهج البلاغه - حکمت ۲۳۱





سخن سر دیگر

حسبنا الله و نعم الوكيل

درست زمانی که شروع به حرکت می‌کنید متوجه میشوید ابتدایی‌ترین قدم چه میزان حائز اهمیت؛ و البته بی شک دشوار است.

و به همان میزان امید می‌باید داشت چرا که هر میزان هم دشوار آغاز شود حرکت همیشه نوید بخش موفقیت‌هاست.

قدم برداشتیم!

گاهنامه‌ای که در اختیار شما قرار گرفته است نخستین شماره‌ی نشریه حقوق دانشگاه الزهرا (س) است. رشته‌ای که خود دومین سال تاسیس خود را پشت سر می‌گذارد. و ما زین پس گاه گاه همراه شما ایم.

هدف ما پر کردن گوشه‌ای از فراغت حقوق دوستان و حقوق خوانان عزیز است که نشریه ما را انتخاب کرده‌اند.

همراه شما خواهیم بود.

فاطمه لباف

ازدواج سفید پدیده‌ای است که دختر و پسر مجرد به عنوان هم‌خانه با یکدیگر زندگی می‌کنند اما میان آنها پیوند رسمی ازدواج و علقه‌ی زوجیت وجود ندارد یعنی بدون جاری شدن صیغه‌ی عقد و بدون ثبت رسمی ازدواج زندگی را آغاز می‌کنند. در حقیقت آنها به جای تشکیل خانواده از راه صحیح نوعی زندگی بدون هیچ قرارداد شرعی و قانونی را برمی‌گزینند تا برای مدتی نامعلوم در کنار یکدیگر سر کنند و هر وقت هم که با دلایلی به نتیجه نرسند مثلاً هر یک از طرفین فرد دیگری را انتخاب کند یا از دیگری خسته شود به رابطه خاتمه می‌دهند. وجه تسمیه این نوع ازدواج، سفید بودن شناسنامه دختر و پسر و درج نشدن نام آنها در شناسنامه یکدیگر است. در این مقاله به طور اجمالی به جایگاه این نوع ازدواج در نظام حقوقی ایران پرداخته شده است و با بررسی مواد قانونی مرتبط در حوزه‌های کیفری و مدنی ممنوعیت حقوقی این نوع ازدواج بررسی شده است. سوال اصلی این مقاله این است که جایگاه ازدواج در نظام حقوق ایران و حکم قانونی آن چیست.

الف) جایگاه حقوقی ازدواج سفید

در این قسمت به وضعیت حقوقی و آثار ازدواج سفید در قوانین ایران پرداخته خواهد شد.

۱) جرم‌انگاری رابطه‌ی نامشروع

در فصل هجدهم از قانون مجازات اسلامی در مبحث جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی در ماده ۶۳۷ آمده: هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه‌ی زوجیت نباشد مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده

تعزیر می‌شود.

حال اگر مرتکبان روابط نامشروع محصن یا غیر محصن بوه و مرتکب جرم زنا یا مادون آن شوند بعه استناد ماده‌ی ۲۲۵ و ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی، مجازات آنان تشریح شده است.

ماده‌ی ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه رجم است و در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رییس قوه‌ی قضاییه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و

در غیر این صورت موجب ۱۰۰ ضربه شلاق

برای هر یک می‌باشد».

ماده‌ی ۲۳۰ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد: «حد زنا در مواردی که مرتکب غیر محصنه است ۱۰۰ ضربه شلاق است».

۲) افزایش تولد فرزندان طبیعی

در گذشته آثار قانونی نسب شامل ولایت قهری- حضانت- نفقه و ارث بر اطفال نامشروع مترتب نبود و قانونگذار آنرا فقط در مورد نکاح به رسمیت شناخته بود. اما با لحاظ این کودکان بنا بر اصل انصاف برای تعیین وضعیت حقوقی این فرزندان طبیعی رای وحدت رویه‌ای در سال ۷۶ صادر شد

ازدواج سفید یا همباشی در نظام حقوقی ایران

ریحانه شیرازی

که مورد تایید فقهای شورای نگهبان نیز قرار گرفت. به موجب رأی وحدت رویه مذکور اطفال متولد از زنا مورد حمایت قرار گرفته اند. البته این رای مجوزی برای برقراری رابطه‌ی نامشروع و تضعیف فرهنگ تشکیل خانواده‌ی مشروع و قانونی نمی‌باشد. طبق این رای و ماده‌ی ۸۸۴ قانون مدنی صرفاً توارث بین اطفال نامشروع و ابویان آنها منتفی است و حقوق و تکالیف ابویان طبیعی مثل حضانت- نفقه و ولایت باقی است و در نتیجه اعلام ولادت و اخذ شناسنامه به نام پدر اجباری است. (مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی، نکاح، قم، چ دوم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۹)

۳) نکاح معاطاتی (ازدواج بدون لفظ)

نکاح معاطاتی ازدواجی است که به منظور تشکیل خانواده برقرار می‌شود اما این عقد فاقد ایجاب و قبول لفظی است و ممکن است طرفین بر مهریه- نفقه و سایر حقوق بین زوجین توافق کنند. شرعی و قانونی بودن ازدواج سپید با این تعریف از نکاح معاطاتی بستگی به صحت عقد نکاح بر اساس معاطات دارد. مطابق ماده‌ی ۱۹۳ قانون مدنی در مواردی که قانون استثنا کرده باشد معاطات صحیح است. از جمله موارد استثنا شده عقد نکاح است. در ماده‌ی ۱۰۶۲ قانون مدنی مقرر شده است «نکاح واقع می‌شود به ایجاب و قبول به الفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید» یعنی به لحاظ حقوقی باید صیغه‌ی عقد ازدواج جاری شود و ایجاب و قبول لفظی باشد مگر در حالت عجز از تلفظ. (خبرگزاری تسنیم، مقاله همباشی سیاه)

عدم جواز نکاح معاطاتی به نظر اکثر فقهای شیعه نظیر امام خمینی (ره) و آیت الله مکارم شیرازی (دام برکاته) مورد اجماع علمای شیعه و اهل سنت است. (خبرگزاری فارس، مقاله ازدواج سفید)

زن و مردی که می‌خواهند زیر یک سقف زندگی کنند اگر بخواهند صیغه را جاری کنند یک نکته را باید توجه کنند و آن تعیین مهریه و مدت رابطه است که باید از همان ابتدا مشخص شود. اگر مدت در نکاح ذکر نشود و معلوم باشد که مقصود نکاح منقطع یا موقت بوده، عقد نکاح باطل است ولی اگر قصد طرفین معلوم نباشد ظاهر دلالت بر دایم بودن نکاح می‌کند. در نکاح موقت مهر از شرایط صحت نکاح و عدم ذکر آن موجب بطلان عقد نکاح است. در نکاح منقطع نفقه‌ی زن برعهده‌ی شوهر نیست مگر اینکه شرط شده باشد و زوجین از هم ارث نمی‌برند حتی اگر شرط شده باشد. (بررسی فقهی حقوق خانواده، سید مصطفی محقق داماد، ج ۱۰، تهران، مرکز نشر آثار علوم اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴)

طبق ماده‌ی ۲۰ قانون جدید حمایت خانواده ثبت نکاح دایم اجباری است اما ثبت نکاح موقت اجباری نیست. با استناد به ماده‌ی ۲۱ قانون مذکور ثبت نکاح موقت صرفاً در مواردی همچون بارداری زوجه توافق طرفین و شرط ضمن عقد الزامی است. (ماده ۲۰ و ۲۱ قانون جدید حمایت خانواده)

ب) حکم قانونی ازدواج سفید

در جمهوری اسلامی ایران فقط ازدواج‌هایی به رسمیت شناخته می‌شوند که در دفاتر ازدواج ثبت شوند. در این نوع ازدواج‌ها تکالیف دو طرف مشخص است و هر اتفاقی که پس از ازدواج بیفتد قانون مسئولیت هر دو طرف را مشخص کرده است. همچنین ازدواج سفید به رسمیت شناخته نشده است و جرم محسوب می‌شود و وقتی قانونی اصل این ازدواج را جرم می‌داند هیچگاه مسئولیت پیگیری تبعات آنرا بر عهده نمی‌گیرد و با تبعات آن مانند جرم برخورد می‌کند.

نتیجه

با بررسی‌های حقوقی صورت گرفته مشخص شد ازدواج سفید نه تنها هیچ جایگاه قانونی در مجموعه قوانین ایران ندارد بلکه این پدیده در قالب روابط نامشروع در قوانین جزایی جرم انگاری شده و در صورت وقوع مستوجب مجازات اسلامی می‌باشد. همچنین در قوانین حقوقی از جمله قانون مدنی در باب خانواده و قانون حمایت از خانواده نیز شرایط نکاح یا همان ازدواج مشخص گردیده است و صرفاً نکاح یا ازدواجی می‌تواند واجد آثار حقوقی باشد که طبق قانون و با شرایط قانونی انجام یافته باشد. بدیهی است در غیر این صورت تبعات منفی ناشی از این نوع ازدواج یعنی تولد فرزندان طبیعی- فرزندان نامشروع- سقط جنین‌های متعدد و غیر قانونی- کاهش فرزندآوری- ایجاد خلأ روانی برای دختران- احساس فریب خوردگی به خصوص برای دختران و کم شدن اعتماد زوجین به یکدیگر است که جملگی تهدید کننده سلامت جامعه می‌باشند، قابل بررسی است.

منابع

مجموعه آرای فقهی در امور حقوقی- نکاح- قم- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، چ دوم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۹
مکارم شیرازی- ناصر- سلسله مباحث خارج فقه- کتاب النکاح- دفتر اول- چ اول، ۱۳۸۲
محقق داماد- سید مصطفی- بررسی فقهی حقوق خانواده- ج ۱۰، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴
قانون مدنی
ماده ۲۰ و ۲۱ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۹۱
قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲
خبرگزاری تسنیم- مقاله همباشی سیاه- چگونه ازدواج سفید شد
خبرگزاری فارس- مقاله‌ی ازدواج سفید یا سیاه زیستن
امیرعلی احمدی- مقاله‌ی ازدواج سفید ۱۳۹۲



ترنسکشوال

▼ **مرضیه درویشوند**

در آمد

موضوع تغییر جنسیت یا ترنسکچوال از جمله موضوعاتی است که امروزه از جنبه‌های مختلف روانشناختی، جامعه شناختی و حقوقی مورد توجه است. در این مجال موضوع مذکور از منظر حقوقی و فقهی مطمح نظر است و در این راستا ضمن مفهوم شناسی آن به مبانی فقهی و حقوقی آن در ایران پرداخته شده است.

ترنسکشول چیست؟ ترنس‌ها چه کسانی هستند؟ ساده است! کافی است در گوگل جست و جوی ساده‌ای بکنید تا با انواع تعاریف درست، نسبتاً درست یا بعضاً غلطی مواجه شوید. در میان سایت‌ها طبیعتاً به ویکی‌پدیا اعتماد خواهید کرد و بعد از بازکردن صفحه به این تعریف می‌رسید.

۱. مفهوم شناسی

تغییر جنسیت یا ترنسکچوال به این صورت تعریف شده است، «تراجنسی که هم‌چنین

ترنسکچوال و به اختصار تی‌اس یا ترنس هم گفته می‌شود، به افرادی گفته می‌شود که دارای هویت جنسیتی متناقض هستند مثلاً ممکن است فرد اعضای جنسی مردانه داشته باشد در حالی که شخصیت جنسیتی‌اش زنانه باشد یا برعکس...».

این تعریف، تعریف نسبتاً جامعی بنظر می‌رسد در کنار انبوهی از تعاریف که الفاظی هم چون «دوجنسه» نیز در آن‌ها به کار رفته است. در اینجا صحبت از افرادیست با ظاهری سالم که خود را متعلق به جنسی که هستند نمیدانند واز هر حیث در رنج و عذابند. اگر چه پزشکان آثاری از اختلال هورمونی یا امثال آن در این افراد نمی‌بینند اما سرمنشا این اختلال را در نقطه‌ای کشف نشده در مغز انسان می‌دانند.

حال بعد از گشت و گذار در تعاریف علمی، نگاهی هم به تعریف جامعه‌بیان‌دازیم: موجودات آخر الزمانی، کسانی که خود را در لباس جنس مخالف جا می‌زنند و... یا بهتر

است بگوییم سرگشتگان میان قانون و عرف. بله کسانی که قانون از آن‌ها حمایت می‌کند اما تا حمایت عرف از آن‌ها راهیست بس طولانی. با این که بعضی شواهد، تاریخچه ترنسکشوال را مربوط به سال‌های دور و دراز می‌داند اما چند سالی بیشتر نیست که صحبت از این بیماری به میان آمده و پای آن در بحث‌های حقوقی نیز باز شده است. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت در میان کتب شهید ثانی و... اشاره‌ای به ترنسکشوال شده باشد در نتیجه بحث در این مورد را باید در کتاب‌های جدیدتر جست و جو کرد.

۲. مبانی فقهی تغییر جنسیت

بطور دقیق این بیماری اولین بار توسط امام خمینی رضوان الله به عنوان مسئله‌ای فقهی مطرح شد:

«تغییر جنسیت با تجویز طبیب مورد اعتماد، اشکال شرعی ندارد»

ظاهراً علت صدور این فتوا مراجعه فردی به

**تراجنسی که هم‌چنین
ترنس‌کچوال و به اختصار
تی‌اس یا ترنس هم گفته
می‌شود، به افرادی گفته
می‌شود که دارای هویت
جنسیتی متناقض هستند
مثلاً ممکن است فرد اعضای
جنسی مردانه داشته باشد
در حالی که شخصیت
جنسیتی‌اش زنانه باشد یا
برعکس.**

امام است. که امروزه به عنوان اولین ترنس تغییر جنسیت یافته در ایران شناخته می‌شود با تلاش‌های بسیار و مراجعه به امام ایشان را در مورد بیماری خود و راه درمان آن مجاب کرده و نتیجه آن نیز اولین فتوا در مورد ترنس‌کشوال بود.

از ظاهر این فتوا و استفاده از لفظ طیب می‌توان به این نتیجه رسید که امام (ره) ترنس‌کشوال و دیگر معضلات جنسی را که درمان آن با تغییر جنسیت میسر باشد بیماری دانسته و آن را از دیگر زیاده‌خواهی‌ها همچون همجنس‌گرایی تمییز داده است. در واقع قانون و فقه همان قدر که از بیماری‌های جسمی و جنسی حمایت می‌کند، زیاده‌خواهی جنسی و هوسرانی را محکوم می‌کند که در قانون مجازات اسلامی جزای همجنس‌گرایی سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است (ماده ۲۷۳ ق.م.ا).

با این حال امروزه سازمان‌های جهانی و فرهنگ غرب از آزادی‌های جنسی حمایت می‌کنند بی آن که به طور رسمی آن را اختلال بدانند و یا برآن لفظ بیماری بگذارند و چه بسا رفتارهای این گونه افراد را طبیعی می‌دانند. به هر حال بحث در این مورد بسیار گسترده است و ترجیحاً به بحث تراجنسی برمی‌گردیم.

در این جا به نظر برخی مراجع تقلید راجع به تغییر جنسیت پرداخته می‌شود:

آیت الله مکارم شیرازی: تغییر جنسیت و ظاهر ساختن جنسیت واقعی ذاتاً خلاف شرع نیست، ولی باید از مقدمات مشروع استفاده شود یعنی نظر و لمس حرام در آن نباشد، مگر این که به حد ضرورت همچون ضرورت مراجعه، رسیده باشد که جایز است.

آیت الله خامنه‌ای: عمل جراحی مذکور برای کشف و آشکار کردن جنسیت واقعی

در این نظر برخلاف نظرات قبلی تغییر جنسیت را «جایز» ندانسته و علت آن را دو چیز دانسته:

۱. چون مستلزم کشف عورت و لمس آن است.

۲. این امر موجب تغییر واقعی جنسیت نیست

بله ایشان عمل تغییر جنسیت را موجب تغییر حقیقی جنسیت نمی‌داند و تغییرات ناشی از آن را جسمی و ظاهری میدانند و در ادامه نیز تاکید شده «در احکام مربوط به فرد تغییری ایجاد نمی‌شود». کما آن که روان‌پزشکان نیز معمولاً برای ایجاد آرامش و جلوگیری از آثار نارضایتی هم چون خودکشی مجوز تغییر جنسیت را صادر میکنند و این افراد بعد از تغییر جنسیت قدرت باروری و ایلات را ندارند.

ناگفته نماند در رساله برخی مراجع نیز در باب تغییر جنسیت صحبتی نشده است.

۳. مبانی و آثار حقوقی تغییر جنسیت

قانون ایران به پشتوانه‌ی فقه از تغییر جنسیت حمایت می‌کند و برای اثبات این مدعا همان بس که در قانون حمایت از خانواده صراحتاً مرجع صالح برای تغییر جنسیت اعلام شده که به طور جداگانه به آن خواهیم پرداخت. اما نمی‌توان از مسئله‌ای که کم‌تر از نیم قرن گذشته پای آن به مباحث فقهی باز شده است انتظار قانونی مدون و کامل داشت. امروزه قانون جداگانه‌ای برای حمایت این افراد وجود ندارد و مواد و تبصره‌های مربوط به ترنس‌کشوال را باید در قوانین مختلف جست و جو کرد. کما آن که پاسخ برخی سوالات تنها در نظرهای فقهی یافت می‌شود و بس. می‌توان گفت کامل‌ترین کتاب فقهی که بطور دقیق راجع به این موضوع و دیگر مسایل مربوط به ترنس‌کشوال نظر داده کتاب

آنان اشکالی ندارد، به این شرط که این کار مستلزم فعل حرام و مترتب مفسده‌ای نباشد.

در این فتوا دو نکته مهم به نظر می‌رسد

۱. این عمل فی ذاته خلاف شرع نیست

۲. شرط مباح بودن آن این است که مستلزم مقدمات حرام نباشد

اما در این جا به نظر آیت الله سیستانی پرداخته می‌شود که کمی متفاوت‌تر است:

«اگر مقصود از تغییر جنسیت این باشد که با عمل جراحی آلت تناسلی مرد را قطع کنند و به جای آن برای او مجرای ادرار و آلت تناسلی مصنوعی بسازند و با تزریق هورمون علامات زنانگی از قبیل ریختن موهای صورت و برآمدگی سینه در او ایجاد کنند، یا در مورد زنی که تغییر جنسیت می‌دهد مقصود این باشد که برای او آلت تناسلی مردانه مصنوعی قرار دهند و با تزریق هورمون علامات مردی از قبیل کوچک شدن سینه و رویدن موی صورت ایجاد کنند، این امر موجب تغییر واقعی جنسیت نیست و احکام شرعی او تغییر نمی‌کند و از جهتی چون مستلزم کشف عورت و لمس آن است جایز نیست.

و اما اگر مقصود تغییر دستگاه تناسلی داخلی و خارجی باشد که معیار اختلاف زن و مرد است، پس این امر فی حد ذاته با قطع نظر از لوازمی که ممکن است حرام باشد اشکال ندارد، ولی تا به حال این امر محقق نشده است و آن چه تا به حال صورت پذیرفته همان تغییر ظاهری است که تاثیری در تغییر احکام ندارد.»

**آیت الله مکارم شیرازی:
تغییر جنسیت و ظاهر
ساختن جنسیت واقعی
ذاتا خلاف شرع نیست،
ولی باید از مقدمات
مشروع استفاده شود
یعنی نظر و لمس حرام
در آن نباشد، مگر این که
به حد ضرورت همچون
ضرورت مراجعه، رسیده
باشد که جایز است.**

شده ولایت او بر اولادش باقی میماند؟
علی ظاهر ولایتش بر صغار باقی نمیماند و
همچنین زنی که تغییر جنسیت دهد و مرد
شود نیز بر اولاد خود ولایت پیدا نمی کند و
ولایتشان با جد پدری است و اگر جد پدری
نداشتند با حاکم

۴. فرایند قانونی تغییر جنسیت

به طور کلی روند قانونی تغییر جنسیت به
شرح زیر است:

۱. تایید بیماری ترنسکشوال توسط روانشناس

۲. مراجعه به داد گاه و درخواست تغییر
جنسیت

۳. مراجع به پزشکی قانونی برای تایید

۴. انجام عمل جراحی در مراکز مربوطه پس
از صدور مجوز تغییر جنسیت

نتیجه

آن چه که واضح است قانون و فقه شیعی
اولین قدم های خود در حمایت از این
بیماری را برداشته و تا تصویب قانونی صریح
و مدون و بی نقص و رفع همه مسائل در این
زمینه راهی طولانی باقیست و شاید جامعه و
عرف حاکم بر آن برای پذیرش این موضوع
راهی بس طولانی تر در پیش خواهد داشت.

مرضیه درویشوند

منابع

کتاب تحریر الوسیله

رساله آیت العظمی مکارم شیرازی

رساله مقام معظم رهبری

رساله آیت الله سیستانی

قانون حمایت از خانواده

ویکی پدیا

مجله اینترنتی بهترین ها

www.LawGostar.com

تحریر الوسیله امام است. در ادامه به برخی
مسائل فقهی حقوقی که در تحریر الوسیله
اما اشاره شده پاسخ داده خواهد شد:

۱. علقه ی زوجیت کسی که تغییر جنسیت
داده باقی است؟ یا تغییر جنسیت موجب
باطل شدن زوجیت می شود و یا آن که پیش
از عمل جراحی باید صیغه ی طلاق خوانده
شود؟

اگر مردی با زنی ازدواج کند و سپس
جنسیت زن تغییر کند ازدواجش از زمان
تغییر باطل می شود و همین طور است در
مورد مردی که تغییر جنسیت داده.

۲ آیا زنی که تغییر جنسیت میدهد و تبدیل
به مرد می شود احکام مربوط به نفقه و مهریه
برای او باقی می ماند؟

اگر قبل از تغییر جنسیت زن، دخول صورت
گرفته، مرد آن زن تمام مهریه را به او بپردازد
و اگر دخول صورت نگرفته اشبه آن است که
تمام مهریه را به زن بپردازد.

اگر مردی تغییر جنسیت داده و زن بشود
بر او واجب است تمام مهریه را در صورت
دخول و بنابر اقوی در صورت عدم دخول نیز
بپردازد

۳ سهم الارث کسی که تغییر جنسیت داده
چگونه است؟

آن چه که به نظر می آید آن است که در
مسئله ی توارث، جنسیت جدید ملاک
است به گونه ای که اگر دختری پسر شود
و از کسی ارث ببرد، سهم الارث او دو برابر
می شود. مسئله ی دیگر ارث پدر و مادر و جد
و جده است زیرا اگر مردی تغییر جنسیت
داده و زن شود سپس فرزند او فوت کند این
مسئله بوجود می آید که به عنوان پدر ارث
می برد یا مادر؟ حال آن که در حال حاضر
نه پدر میت است نه مادر. و همین طور در
جایی که مادر تغییر جنسیت بدهد که مرد

فعلی نه مادر طفل است نه پدر. در این جا
امام در تحریر الوسیله مسئله را این گونه
حل می کنند که: ظاهرا اختلافشان در ارث
به لحاظ حال انعقاد نطفه است یعنی اگر
در حال انعقاد نطفه پدر بوده به عنوان پدر
ارث می برد و اگر مادر بوده سهم الارث مادر
می برد.

۴. دیه شخص تغییر جنسیت داده به چه
صورت است؟

در قانون مجازات اسلامی و در بخش دیات
سخنی از دیه پس از تغییر جنسیت به میان
نیامده و در تحریر الوسیله ی امام هم مسئله
ای به این عنوان مطرح نشده اما شاید بتوان
گفت دیه بعد از تغییر جنسیت همچون
توارث تابع جنسیت جدید باشد.

۵. فردی که تغییر جنسیت داده نسبت به
اقربا چه نسبتی دارد؟

در مسئله ی هفتم کتاب تحریر الوسیله در
باب تغییر جنسیت صریحا گفته شده:

اگر جنس هر یک از خواهر و برادر به جنس
مخالف تغییر یابد انتسابشان بایکدیگر از بین
نمی رود بلکه برادر، خواهر و خواهر، برادر
می شود و همچنین است در تغییر جنسیت
دو برادر و خواهر و اگر عمو تغییر جنسیت
دهد عمو گردد و بر عکس و نیز دایی خاله
شود و خاله دایی

۶. آیا مردی که تغییر جنسیت داده و زن



بررسی حقوقی ضرورت تصویب قانون حمایت از آسیب دیدگان خشونت خانگی

عطیه هوشمند

زنها سکوت می‌کنند

اعظم زن بیست و چند ساله و مادر دو کودک هشت و پنج ساله بارها در طول چندسال زندگی خانوادگی‌اش مخاطب حجمی از شدیدترین خشونت‌ها بوده است که اگر مردی (که در چشمان شوهر متوهم اعظم شریک خیانت بوده) دقیقا مثل یک فرشته‌ی نجات وارد خانه‌شان نمیشده و با دیدن شرایط هولناک زن و دو دختر به پلیس اطلاع نمیداد شاید (که قطعاً) آنها زنده نبودند. ۲۱ روز حبس شدن در صندوق فلزی داغ، جراحتهای عمیق بر صورت و بدن و گرسنگی مداوم اگر ادامه پیدا کند شانس را برای زنده ماندن کسی باقی نمیگذارد. فارغ از جملات احساسی اعظم و دو فرزندش وضعیت امیدوار کننده‌ای ندارند و نمیدانم دوست مرد متوهم که از فرط استعمال شیشه، کریستال و تریاک به وضعیتی رسیده که به گفته‌ی خواهرش

او و مادر، پدر و برادرهایش را هم کتک می‌زده، چه طور حاضر شده با وثیقه‌ی ۲۰ میلیونی آزادش کند تا او به آزارهایش ادامه دهد. شوهر اعظم وقتی دستگیر شد که دو دخترش را تا سرحد مرگ شکنجه داده و دختر هشت ساله‌اش را هم از رفتن به مدرسه محروم کرده بود. در چنین شرایطی اگر فرد غریبه‌ای به جای پدر دست به خشونت و شکنجه بزند تحمل و پذیرش آن برای آنها تا حدودی آسانتر است. همانطور که در تعریف خشونت خانگی به پیوندی عمیق به دلیل صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی میان مرتکب خشونت و خشونت دیده اشاره می‌شود، اینکه کسی در جایگاه پدرشان آنها را آزار داده و با چرخاندن کلید و باز کردن در لرزه بر تن آنها می‌انداخته وضعیت آنها را اندوه بارتر کرده است. حال هانیه و هدیه دو دختر اعظم بهتر شده اما

ترس شکنجه‌های پدر آنها را رها نمی‌کند. آنها هنوز وقتی صدای در را می‌شنوند، از اینکه شاید پشت در پدر در انتظارشان باشد، می‌ترسند. دیگر دلشان نمی‌خواهد حتی برای یکبار پدرشان را ببینند. زیرا که از دیدن او واهمه دارند. یکی از ارشدان مددکار اجتماعی با اشاره به اهمیت قانون‌گذاری در زمینه‌ی خشونت‌های خانگی برای حمایت از افرادی مثل اعظم و فرزندانش می‌گوید: «ما قانون مشخصی برای خشونت خانگی نداریم و تنها عمل خشونت‌زا را، خشونت می‌دانیم، مادر پسر ۱۲ ساله‌ای که پدرش او را به دلیل نمره ۱۶ کشته بود در مصاحبه‌ای گفته بود که پدر بارها پسرش را به مرگ تهدید کرده بود، اما در قانون ما چنین جایگاهی برای این موارد نیست. مددکار اجتماعی حتی اجازه ورود به خانه‌ها را ندارد و باید از دادسرا اجازه داشته باشد.

اثبات خشونت خانگی از آنجایی که طبیعتاً جرم پنهانی است و شاهدهی برای این نوع خشونت وجود ندارد ساده نیست. و گاهی اوقات قربانی، حتی موفق به ثابت کردن خشونت خانگی اعمال شده علیه خود نمی شود

و از آنجایی که لایحه‌ی خشونت خانگی هنوز در دولت در حال بررسی است و تا به امروز به تصویب مجلس نرسیده، افرادی مثل شوهر اعظم که با نام پدر و همسر دست به خشونت زده‌اند و معنای خانه را از امنیت تهی کرده‌اند باید مانند مجرم عادی محاکمه شوند. شیما قوشه، (یکی از سه وکیل اعظم) هم در این رابطه می‌گوید: قانون حمایت از زنان نداریم. با وجود اینکه سال ۱۳۸۳ قانون حمایت از کودک و نوجوان تصویب شده، برای محاکمه‌ی عاملان خشونت خانگی باید به قانون جزای عمومی مراجعه کنیم که در آن نیز در قانون خانواده بودن فرد بزه‌کار و بزه دیده اهمیت چندانی ندارد و این مسئله خود تبعات منفی را به بار می‌آورد.

مشکلات اقتصادی زنان خشونت دیده:

مشکل خیلی از زنان خشونت دیده‌ای مانند اعظم، مسائل مالی و معیشتی است. اگرچه خشونت علیه زنان و کودکان مختص طبقه‌ی اجتماعی یا اقتصادی خاصی نیست، اما عدم استقلال مالی زنان خشونت دیده از مهم‌ترین عوامل سکوت آن‌ها در مقابل خشونت است. اعظم هم از طبقه‌ی اجتماعی بالایی نبوده و خانواده و او شوهرش که باهم نسبت فامیلی دارند هر دو دستخوش ناهنجاری‌های اجتماعی بوده‌اند. پدرانشان هردو به هروئین اعتیاد داشته‌اند و والدین اعظم در سنین کودکی‌اش از هم طلاق گرفته بودند. در حال حاضر نیز هردو آنها در قید حیات نیستند. اعظم که در نبود پدر و مادرش تنها امکان پناه آوردن به برادرش را داشته با بالا گرفتن خشونت و شکنجه از سوی شوهرش حمایت‌های او را نیز از دست

مشاوره حقوقی رایگان بدهند و آنها را راهنمایی کنند تا بدانند که از چه راههایی می‌توانند به عدالت دسترسی داشته باشند، قطعاً در کاهش آمار خشونت خانگی موثر خواهد بود.»

از دیگر مسائلی که به بحث عدم استقلال مالی زنان تحت خشونت به نوعی مربوط است بحث «تمکین» در قانون مدنی ایران است. اگرچه در دین اسلام مسئله‌ی نفقه برای کنترل تعادل حقوق و تکالیف زناشویی ایجاد شده اما در خانواده‌های دستخوش ناهنجاری‌های اجتماعی و خشونت این مسئله گاهی خود عامل خشونت علیه زنان می‌شود. شهیندخت مولاوردی معاون رییس جمهور در امور زنان و خانواده در این باره می‌گوید:

«در قانون مدنی تمکین عام و تمکین خاص در نظر گرفته شده و ممکن است این قانون دستاویز [خشونت] قرار بگیرد. به زعم برخی از افراد تمکین خاص می‌تواند مجوزی برای اعمال خشونت باشد؛ اما چنین برداشتی از قانون مدنی نمی‌شود. بر اساس این قانون اگر زن از شوهر تمکین نکند، شوهر می‌تواند به او نفقه نپردازد و برخی معتقدند که این کار نوعی خشونت اقتصادی علیه زنان است.»

چگونگی اثبات خشونت خانگی

از طرف دیگر اثبات خشونت خانگی از آنجایی که طبیعتاً جرم پنهانی است و شاهدهی برای این نوع خشونت وجود ندارد ساده نیست. و گاهی اوقات قربانی، حتی موفق به ثابت کردن خشونت خانگی اعمال شده علیه خود نمی‌شود. شهادت کودکان هم عموماً مورد تایید قرار نمی‌گیرد و البته بهتر است کودکان وارد این پروسه نشوند. مینویی، (وکیل

داده است. به علاوه او یک زن خانه‌دار و دیپلمه است و تنها حامی مالی وی و دو فرزندش همسری بوده که هیچ خشونتی را از آنها دریغ نکرده است. افزون بر اینها جنس مشکلی که باعث خشونت علیه وی شده (یعنی توهم خیانت کردن وی به دلیل مصرف مواد مخدر) عملاً امکانی برای اشتغال وی نمی‌گذاشته است. بسیاری از زنانی که شرایط اعظم را دارند نیز استقلال مالی ندارند و تحت پوشش بیمه خاصی نیستند. نبود نهاد اجتماعی و حمایتی برای پناه دادن و حفاظت از جان اعظم و بچه‌هایش، مهم‌ترین علت تحمل شکنجه‌های سخت شوهر از سوی او بوده است. قوشه، وکیل او می‌گوید: «ما در جامعه سنتی‌ای زندگی می‌کنیم، اگر مرد را زندانی کنیم، چون نهادهای حمایتی و سازمان‌های مردم‌نهاد موثر نداریم و مراجعان نهادهای حمایتی دولتی زیاد هستند، ممکن است در نبود مرد، مشکلات دیگری برای خانواده ایجاد شود. اکثر زنان خشونت دیده با حقوق خود به خوبی آشنا نیستند و هنگامی که شکنجه شده یا برای مدتی طولانی و بدون دلیل اجازه‌ی خروج از خانه به آنها داده نمی‌شود به جای پیگیری قضایی سعی می‌کنند با این شرایط کنار بیایند. وجود مراکز حقوقی که از جایی تامین مالی شوند و به زنان

برای کاهش خشونت در مورد خاص خانم‌ها شاید برقراری ضوابطی که در صورت بروز این‌گونه وقایع بدون قطع علقه زوجیت مرد را وادار کند که از خانم فاصله بگیرد و تا مدتی به هیچ‌وجه حق مراجعه نداشته باشد و چه بسا حق ملاقات فرزندان نیز از او سلب شود و در عین حال مکلف به پرداخت نفقه باشد، احتمالا ممکن است مفید واقع شود

که خودش دیگر اقدام به خشونت نمی‌کند. لایحه‌ی خشونت خانگی که با دو رویکرد اصلی حمایت از زنان قربانی و در معرض خشونت و پیشگیری از خشونت علیه زنان تدوین شده است، بعد از فراز و نشیب مسکوت ماندن در دولت نهم و تصویب در اواخر دولت دهم، تا به اینجا همچنان در حال بررسی در ابعاد قضایی و امنیتی در دولت کنونی است. مولودری از افزوده شدن ۱۰ ماده‌ی دیگر به این طرح و همچنین تدوین سندی راهبری برای امنیت زنان در روابط اجتماعی خیرداده است. اگرچه اعظم و دو فرزندش نیز مورد حمایت بهزیستی قرار گرفته‌اند و دو کودک را در یک مرکز خیریه نگهداری از کودکان بی‌سرپرست به نام سراج رضوی توس نگهداری می‌کنند و همینطور وثیقه‌ی ۲۰ میلیونی شوهر اعظم که در دادگاه با دلائل جریحه دار شدن افکار عمومی و مورد توجه قرار گرفتن این مسئله در فضای مجازی باطل شده و او تا روز دادگاه در بازداشت است. اما زنان دیگری هم هستند که حرفی از آنها در سایت‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی نمی‌آید و در مقابل خشونت‌هایی که علیه‌شان اعمال می‌شود به سکوت بسنده می‌کنند.

منابع

- ۱) سایت تحلیلی خبری عصر ایران
- ۲) پایگاه خبری بولتن نیوز
- ۳) فیروزی، گلناز، ۱۳۸۸، خشونت خانوادگی و رفتارهای خشونت آمیز علیه کودکان
- ۴) پایگاه خبرگزاری ایسنا
- ۵) سایت خبری تحلیلی ساعت ۲۴
- ۶) خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی آنا
- ۷) پایگاه خبری تحلیلی وکیل ملت
- ۸) خبرگزاری فارس

کمک خواهد کرد و نه حتی پلیس از این مسئله باخبر خواهد شد.

راه حل

دکتر بهمن کشاورز راه حلی را برای فشار بر مردان عامل خشونت خانگی پیشنهاد می‌دهد که روند بی‌پایان خشونت همسر و شکایت (که به دلیل ترس زنان از آزار و اذیت مرد و گرفتن فرزندان معمولا پس گرفته می‌شود) یک جا از حرکت ایستاده و مردان مجبور به تغییر شرایط و کنترل رفتار خود بشوند. «برای کاهش خشونت در مورد خاص خانم‌ها شاید برقراری ضوابطی که در صورت بروز این‌گونه وقایع بدون قطع علقه زوجیت مرد را وادار کند که از خانم فاصله بگیرد و تا مدتی به هیچ‌وجه حق مراجعه نداشته باشد و چه بسا حق ملاقات فرزندان نیز از او سلب شود و در عین حال مکلف به پرداخت نفقه باشد، احتمالا ممکن است مفید واقع شود.» کشورهای زیادی با قوانین پیشگیرانه این خشونت خانگی را کاهش داده‌اند، (به عنوان مثال با وضع قوانین جایگزین) وقتی فردی خشونت‌ناشان می‌دهد، همواره مورد نظارت قرار می‌گیرد، آموزش می‌بیند و مجازات او هم بر اساس نوع خشونت عمدتا اجتماعی خواهد بود؛ چنان‌که فردی که در سال چندبار تصادف می‌کند یا هنگام رانندگی مشروب می‌خورد و بد رانندگی می‌کند، گواهینامه‌اش برای ۶ ماه گرفته می‌شود تا در شرایط سختی قرار می‌گیرد

خانواده) در این باره می‌گوید: از مشکلات ما دید کدخدامنشانه در حل مسائلی چون خشونت خانگی است، بسیاری از پرونده‌ها در دادسرا یا به دلیل کمبود مدارک بسته می‌شود و یا سعی می‌کنند با کدخدامنشی پرونده را حل و فصل کنند. اگرچه همانطور که اشاره شد سطح جراحات وارده به بدن اعظم و دو دخترش فراتر از آنست که به راحتی قابل اثبات نباشد. (به صورتی که از معدود عکس‌های او و دو دخترش آثار فراوان سوختگی بر بدن و جراحات ناشی از کشیدن اجسام تیز بر روی صورتش مشاهده می‌شد. با نوع خشونت‌هایی که علیه آنها اعمال شده میتوان به این نتیجه رسید که همسایه‌ها از خشونت اعمال شده علیه آنها مطلع بوده‌اند اما سکوت کرده‌اند. مینویی وکیل خانواده در این باره خاطر نشان می‌کند: «متأسفانه حتی در صورت اطلاع اطرافیان از قبیل همسایگان ترجیح می‌دهند تا سکوت نمایند، من حتی با مواردی مواجه بوده‌ام که کل آپارتمان از آزارهایی که مردی به همسرش می‌رساند، باخبر بودند، اما کسی از ترس مرد جرات نمی‌کرد علیه او شهادت بدهد. وقتی ما قانونی برای حمایت از شهود نداریم، ممکن است کسانی که مطلع باشند هم شهادت ندهند. برخی افراد از ترس آزار و اذیت عطای اینکه دخالت کنند و علیه مجرم شهادت بدهند را به لقایب می‌بخشند و ماجرا را به کل مسکوت می‌گذارند. در این صورت نه کسی به اثبات جرم در دادگاه

مسئولیت مدنی ناشی از برهم زدن نامزدی

زینب السادات حسینی

نامزدی چیست؟

نامزدی در لغت جشنی است برای نامزد شدن دختری برای پسری که پیش از عقد ترتیب می‌دهند؛ و در آن جشن حلقه نامزدی به دست یکدیگر کنند^۱» در معنی عرفی پسر و دختر هم امانگی خود را اعلام می‌کنند و هم ملتزم می‌شوند همسر یکدیگر شوند.^۲»

اگر زنی مورد خواستگاری قرار گیرد و وعده ازدواج به او داده شود و از طرف زن هم با این وعده موافقت به عمل آید رابطه حقوقی بین این زن و مرد را نامزدی می‌گویند. و ان زن و مرد را نامزد می‌نامند؛ این وضع موجب وصول رابطه زناشویی نمی‌شود^۳» برخی حقوقدانان نامزدی را قراردادی می‌دانند که به منظور ازدواج در آینده بین دو نفر بسته می‌شود اما برخی دیگر آن را صرفاً تعهدی اخلاقی میدانند که موجب علقه‌ی زوجیت نمی‌شود.

-دکتر کاتوزیان بیان می‌دارد که وعده‌ی ازدواج تعهد بر انجام عقد بوده نه یک پیشنهاد ساده؛ اگر منظور از کلمه‌ی وعده تنها اخبار به انجام دادن آن بود دیگر نیاز به ماده ۱۰۳۵ قانون مدنی نبود.

-دکتر صفایی نیز بیان می‌دارد که بحث از تعهدات اخلاقی در کتاب اخلاق است و نه در قانون^۴» ایشان نامزدی را قراردادی جایز می‌دانند که طرفین می‌توانند آن را

فسخ کنند.

در نتیجه در تعیین ماهیت نامزدی اختلاف است و کسانی همچون دکتر امامی آن را صرفاً تعهدی اخلاقی می‌دانند.

در قانون مدنی دو ماده در خصوص خسارات ناشی از برهم زدن نامزدی وجود داشت ماده ۱۰۳۶ قانون مدنی که مقرر می‌داشت؛ اگر یکی از نامزد ها وصلت منظور را بدون عذر موجهی برهم زند در حالی که طرف مقابل او یا اشخاص دیگر به اعتماد وقوع ازدواج مغرور شده؛ مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت منظور را بهم زده است باید از عهده خسارات وارده بر آید ولی خسارات مزبور فقط مربوط به مخارج متعارفه خواهد بود.

این ماده در اصطلاح قانون سال ۱۳۷۰ حذف گردید البته این ماده به معنای عدم امکان مطالبه‌ی خسارات ناشی از غرور در به هم خوردن نامزدی نمی‌باشد؛ ماده ۱۰۳۷ هم نیز کماکان لازم الاجراست. این ماده مقرر می‌دارد هر یک از نامزد ها میتوانند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایایی را که به طرف دیگر یا ابوبین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کنند اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایایی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته میشوند مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

شرایط درستی این وعده :

توافقی که زن و مرد درباره زناشویی آینده خود میکنند تابع شرایط عمومی قراردادهاست. باید طرفین قاصد و راضی باشند و برای بستن پیمان اهل باشند پس وعده مست و دیوانه و کودک اثر حقوقی ندارد.

یک نکته مهم و قابل توجه این است که برای وعده نکاح لازم است مانعی برای ازدواج آینده نامزدها وجود نداشته باشد چنانکه در ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی آمده است که هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری نمود پس اگر مردی با زن شوهردار قرار بگذارد که بعد از جدایی از همسرش نکاح کنند یا مردی که چهار زن در نکاح دارد برای پنجمین بار دختری را نکاح کند پیمانشان درست نیست و هرگاه کسی از این راه دیگری را بفریبد و زبانی به او برساند بر طبق قواعد کلی تسبیب ضامن است نه به دلیل برهم زدن پیمان نامزدی^۵» نادرستی این وعده‌ها به خاطر نامشروع بودن موضوع یا جهت قرارداد هاست.

خسارت ناشی از برهم زدن نامزدی:

همانطور که گفته شد قانون مدنی وعده نکاح را الزام آور نمی‌داند و به نامزدها حق میدهد که هرگاه بخواهند این پیمان برهم زنند. اما نامزدها در برهم زدن این پیمان



ازادی کامل ندارند و باید علت موچهی برای این پیمان شکنی داشته باشند و گرنه متخلف باید خسارتی را که از دودلی و هوسبازی او به بار می آید جبران کند؛ هرچند که زیان دیده اشخاص خارجی باشند»^۶

چرا باید برای اعمال حق طبیعی خود ضرر و زیان بپردازیم؟

باید دانست قرارداد نامزدی تابع قواعد عمومی قرار داد هاست؛ می دانیم اگر کسی در اثر تقصیر سبب ورود زیان به دیگری شود، باید آن را جبران کند؛ نامزدی هم که طرف خود را فریب داده یا در اثر فسخ

پیمان مرتکب تقصیر شده مسئول جبران خسارت کار خود است؛ یعنی مبنای مسئولیت او قواعد مربوط به تسبیت است نه قرارداد نامزدی.

طبق ماده ۴۰ قانون اساسی و قاعده معروف لاضرر؛ هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله ضرر به دیگری قرار دهد و اگر هر یک از طرفین نیز از حق خود سوء استفاده کرده یا بدون علت موجه نامزدی را بر هم زند؛ ملزم به جبران خسارت است.

نامزدی در صلاحیت دادگاه خانواده می باشد. پس با وجود دو مشخصه می توان

مطالبه ی خسارت را اثبات کرد :
(اول) مغرور ساختن طرف مقابل
(دوم) نداشتن علت موجه

.....
(۱) معین / جلد ۴ / ص ۴۶۲

(۲) کاتوزیان / حقوق خانواده / جلد ۱ / ص ۳۹

(۳) لنگرودی / اترمینولوژی حقوق / ص ۷۰۸

(۴) صفایی / حقوق خانواده / ص ۴۰

(۵) کاتوزیان / حقوق خانواده / ج اول / ص ۴۰

(۶) کاتوزیان / حقوق خانواده / ج اول / ص ۴۵



جرم و جزا

▼ مه سیما سعادت

در ایران تهدید کننده پس از اثبات جرم و وجود شرایطی که ذکر شد به یکی از مجازات‌های زیر محکوم می‌شود:

- حبس از دوماه تا دوسال

- شلاق تا ۷۴ ضربه

شاید سوالی که ذهن شما را درگیر کرده است این باشد: به کجا باید شکایت کرد؟

گام اول در پیگیری کلیه امور حقوقی تصمیم قاطع گرفتن است؛ این سوال را از خود بپرسید که آیا این مورد ارزش صرف وقت و هزینه را دارد؟

پس از آن با جمع‌آوری مدارک کافی به دادسرا مراجعه کنید، دادسرا تحقیقات مقدماتی را انجام می‌دهد و کیفرخواست صادر می‌کند و آنرا به دادگاه کیفری ارسال می‌کند پس از آن قاضی حکم را صادر خواهد کرد.

در تمام این مراحل مراجعه به یک وکیل متخصص در امور کیفری می‌تواند کمک موثری به روند پرونده بکند.

در شماره‌های بعدی نیز به جرایم دیگر و مجازات‌های تعیین شده‌ی آن‌ها خواهیم پرداخت.

.....

منبع

قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات عمومی

۱۳۹۵

نامشروعی می‌دانند که مرتکب قصد انجام آن را دارد هرچند که تهدید را با تسامح در معنای مثبت نیز می‌توان به کار برد که در جای مناسب خود به آن می‌پردازیم.

برای تحقق جرم تهدید شرایطی باید وجود داشته باشد که آن‌ها را بر می‌شماریم:

اولاً؛ تهدید کننده باید قادر به انجام آن کار باشد.

ثانیاً؛ با توجه به وضعیت تهدید شده احتمال وقوع آن باشد.

پس اگر پسر بچه‌ای دبستانی قهرمان کشتی را تهدید به قتل کند و یا اگر کسی برای تهدید کردن از عبارتهایی استفاده کند که واضح نیستند همچون «کاری می‌کنم که مرغ‌های آسمان به حالت گریه کنند» و «روزگارت را سیاه می‌کنم» بدیهی است که این تهدیدها قابل به مجازات نیستند.

اگرچه در تعریف اولیه تهدید آوردیم که این واژه دربردارنده‌ی بار منفی است اما می‌توان با تسامح به شکلی دیگر از مقوله‌ی تهدید اشاره کنیم که علیرغم تهدید بودن اما بار معنایی آن مثبت می‌باشد مثل کسی که دیگری را تهدید می‌کند اگر به مزاحمت‌های خود ادامه بدهد از او نزد دادگاه شکایت می‌کند این تهدید بار معنایی منفی ندارد چراکه مشروع و قانونی است.

تهدید دغدغه‌ای جهانی می‌باشد و در تمام قوانین کیفری دنیا از جمله قانون مجازات اسلامی جرم شناخته شده است و بالتبع برای آن مجازات در نظر گرفته شده است

برای رسیدن به یک نتیجه مناسب از دو مفهوم جرم و جزا و تبیین ارتباط این دو با هم ابتدا به تعریف اصطلاحی هر دو واژه می‌پردازیم.

جرم به معنای فعل و یا ترک فعلی می‌باشد که قانون برای آن مجازات تعیین کرده است.

جزا به میزان عقوبتی اطلاق می‌شود که قانون در مقابل جرم خاص تعیین کرده است به عبارت کامل تر تنبیه کیفری است که بر مرتکب جرم اعمال می‌شود و توأم با رنج و تعب است و همین رنج و تعب مشخصه‌ی حقیقی مجازات است.

با توجه به آمیختگی تعاریف جرم و مجازات لذا این دو مکمل یکدیگر هستند و در هر عمل مجرمانه‌ای مجازات وجود دارد.

از آن جهت که مقوله‌ی تهدید در زمره‌ی شایع ترین اعمال مجرمانه ایست که روزانه در مراودات اجتماعی رایج می‌باشد برای شروع یک سلسله نوشتار در خصوص جرم و مجازات، آن را انتخاب کردم و امیدوارم با بررسی ابعاد مختلف مصادیق جرم بتوانیم گامی هرچند کوچک در این راستا برداریم.

تهدید، تحقیر و تبعیض در اجرای عدالت هریک با تفاوت معنایی خاص خود نقش مهمی در تبدیل یک جامعه‌ی پویا و توسعه یافته به یک جامعه مرده و بی‌روح دارد، بنابراین در این نوشته، مختصری موضوع اول از این سلسله نوشتار را که درباره‌ی تهدید کردن می‌باشد مورد موشکافی قرار می‌دهیم. تهدید را بسیاری از اساتید، بیان رفتار



مقاله

"نگرشی انتقادی به ثبت نکاح معتادین در نظام حقوقی ایران"

زینب بابایی

استاد مشاور: سرکار خانم دکتر مظفری

چکیده

براساس تبصره ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده، قانون گذار ثبت نکاح را حتی در صورت وجود اعتیاد و یا بیماری خاص زوجین، در صورت اطلاع آنها بلامانع دانسته است. در ادامه تبصره به نحوه کنترل بیماری اشاره نموده حال آنکه در مورد اعتیاد هیچ راهکاری در خصوص چگونگی مدیریت آن ارائه نکرده است. در این مقاله سعی شده است تا ابعاد مختلف مسئله ثبت نکاح معتادین و معایب چنین امری با توجه به اهداف قانون گذاری بررسی شود و در انتها پیشنهادهایی که گمان می رود بتواند در زمینه تسهیل رفع و حل موانع، مفید واقع شود پیش بینی گردیده است.

کلمات کلیدی: ثبت نکاح، گواهی صحت، سلامت جسمانی، سلامت روانی، بنیان خانواده، آموزش مناسب

مقدمه

امروزه اهمیت بنیان خانواده بر کسی پوشیده نیست و بدیهی است که برای داشتن جامعه ای سالم و به دور از فساد و بی بندوباری بایستی در جهت تحکیم این بنیان کوشید. یکی از راههای رسیدن به این هدف در ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مورد اشاره قرار گرفته است که بر اساس آن عدم اعتیاد به مواد مخدر یا عدم ابتلا به بیماری های

این اساس در این مقاله تلاش می شود به موضوع ازدواج معتادان و امکان قانونی ثبت این ازدواجها از دریچه حمایت از خانواده و تلاش برای بقای آن نگریسته شود. در این راستا تدابیر قانونگذار برای جلوگیری از پیامدهای منفی ازدواج با فرد معتاد مورد بررسی قرار می گیرد و پیش از آن به معایب و محاسن حکم قانونگذار راجع به امکان ثبت چنین ازدواجهایی پرداخته می شود.

واگیر و خطرناک باید مورد تایید پزشکی قرار گیرد. در عین حال در صورت اطلاع طرفین از اعتیاد یا بیماری طرف مقابل، ثبت ازدواج مانعی نخواهد داشت. ثبت ازدواج با معتادان یا بیماران مبتلا به بیماری های خطرناک پیامدهایی نظیر تولد فرزندان بیمار یا ابتلای زوجه به بیماری را ممکن است در پی داشته باشد. به ویژه در مورد ازدواج معتادان ممکن است بنیان خانواده طی مدت کوتاهی در مخاطره قرار گیرد. بر

تاریخچه لزوم اخذ گواهی سلامت برای ازدواج

به موجب ماده ۱۰۴۰ قانون مدنی طرفین عقد نکاح قبل از ازدواج می توانند از یکدیگر تقاضا نمایند تا گواهی پزشکی دائر بر صحت از امراض و بیماری های مسریه از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهند. بر اساس این ماده در قانون ازدواج و طلاق مصوب ۱۳۱۷/۹/۱۳ کلیه دفاتر ازدواج مکلف شدند پیش از ثبت نکاح، گواهینامه پزشک مبنی بر نداشتن امراض مسریه را از طرفین مطالبه کنند و بدون گواهی مزبور اقدام به اجرای صیغه عقد و ثبت نکاح ننمایند. ضمانت اجرای تخلف از حکم مقرر در این ماده، حبس از دو ماه تا یکسال برای سردفتر متخلف می باشد.

مجلس شورای اسلامی به موجب قانون الزام تزریق واکسن ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳ دفاتر ازدواج را مکلف نموده تا قبل از ازدواج از زوجه گواهینامه مبنی بر تزریق واکسیناسیون ضد کزاز اخذ و سپس اقدام به ثبت نکاح در دفاتر مربوطه نماید.

همچنین برابر تصویب نامه شماره ۵۱۹۴۴/ت ۱۷۹۴۲ مورخ ۱۳۷۶/۱/۱۰ هیات وزیران، آزمایش تالاسمی قبل از ازدواج اجباری است. (شهنایی، خلیل، ۱۳۸۵، ص. ۲۲)

به عنوان آخرین اراده قانون گذار ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ بیان می دارد:

«وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است ظرف یک ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون بیماری هایی را که باید طرفین پیش از ازدواج علیه آنها واکسینه شوند و نیز بیماری های واگیردار و خطرناک برای زوجین و فرزندان ناشی از ازدواج را معین و اعلام کند. دفاتر رسمی ازدواج باید پیش از ثبت نکاح گواهی صادر شده از سوی پزشکان و مراکز مورد تایید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دال بر عدم اعتیاد به مواد مخدر و عدم ابتلا به بیماری های موضوع این ماده و یا واکسینه

شدن طرفین نسبت به بیماری های مذکور را از آنان مطالبه و بایگانی کنند.

تبصره: چنانچه گواهی صادر شده بر وجود اعتیاد و یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. در مورد بیماری های مسری و خطرناک که نام آنها به وسیله وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین و اعلام می شود، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت به جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید نسل نیز باشد.»

ایرادات وارد بر حکم مقرر در ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده:

همان طور که اشاره شد ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده، ثبت نکاح زوجین را در صورت اطلاع طرف مقابل از اعتیاد یا بیماری طرف دیگر بلامانع دانسته است. این تجویز قانون از چند منظر قابل انتقاد است:

ایجاد ناامنی برای خانواده: در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است که خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق ارمانی و عقیدتی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی انسان است یک اصل اساسی است. در این راستا هنگامی که بر وجود گواهی صحت مزاج اعم از آزمایش تشخیص اعتیاد، آزمایش خون (بیماری تالاسمی و هپاتیت)، بیماری های مقاربتی، بیماری های ژنتیکی، تزریق واکسن کزاز برای خانم ها تاکید می گردد اهمیت بحث صحت مزاج و تاثیر قطعی آن بر زندگی زناشویی روشن تر می گردد. یکی از علل انجام آزمایش اعتیاد به این دلیل است که مصرف مواد مخدر و حتی سیگار در زن یا مرد باعث بروز برخی بیماری های عصبی و پرخاشگری در شخص می گردد به علاوه مصرف مواد

مخدر و سیگار می تواند بر قدرت باروری زن نیز تاثیر گذاشته و باعث ایجاد اختلالات رفتاری و عقب ماندگی های ذهنی در جنین گردد این در حالی است که مهم ترین امر در خانواده ها ایجاد آرامش و خوش خلقی و نرم خویی برای ایجاد بستری آرام و رسیدن به سعادت است همچنین در دین مبین اسلام نیز به داشتن خلق نیکو به خصوص برای امر ازدواج تاکید شده چرا که بدخلقی در زندگی زناشویی نمی تواند آرامش و سعادت خانواده ها را فراهم سازد و اسلام نیز از ازدواج با کسانی که بدخلق بوده و تربیت های اخلاقی نیکویی نداشته را صالح نمی داند زیرا چنین ازدواج هایی هرگز سعادت خانواده ها را تامین نمی کند حال آنکه نتیجه چنین زناشویی این می شود که شیرینی و حلاوت زندگی خانوادگی را به تلخی مبدل می سازد. (حقانی، حسین، ۱۳۵۳، ص. ۶۰. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه ص ۳۱۷) و به تبع آن می تواند زندگی زناشویی را با مشکلاتی مواجه نماید.

عدم توانایی انجام تکالیف از سوی زوجین:

از مجموع روایات در باب وجوب نفقه زن بر مرد استفاده می شود که سرپرستی مرد در خانواده به این جهت است که تامین مخارج همسر و سایر افراد خانواده به عهده ی مرد می باشد. یعنی بر عهده ی مرد است که در جهت آسایش و راحتی همسر و فرزندان خود بکوشد و در جهت تامین لوازم ضروری زندگی آنان اقدام کند و همواره بر کوشش و جدیت خود برای تامین هر چه بیشتر آرامش افراد خانواده بیفزاید. از سوی دیگر جامعه در عصر حاضر بیش از همه قرون و اعصار به مادران صالح و لایق و وظیفه شناس احتیاج دارد مادرانی که وقت کافی برای رسیدگی به امور تربیتی فرزندان خود داشته باشند تا بتوانند با فراغت کامل فرزندان برومند و مفید به حال جامعه تحویل دهند اصولا ارزش مقام مادر که مورد غبطه واقع شده تنها منوط به این نیست که خانمی فرزندی را متولد کند ولی از تربیت و پرورش صحیح آن کوچکترین خبری نداشته باشد بلکه ارزش مادر از نظر ادیان به خصوص دین جهانی اسلام بستگی

کامل به انجام وظایف مادری داشته و بدون آن جزء کسانی خواهد بود که به وظایف اصلی خود اقدام نکرده است. (حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۵۳، ص. ۲۵۶، ۲۵۵) بر این اساس، قانون مدنی نیز به برخی از وظایف زن و شوهر تاکید نموده است از جمله:

• **حسن معاشرت:** ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی اشاره می نماید که زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند. به طور کلی حسن معاشرت اقتضا می نماید که زن و شوهر با یکدیگر با خوشرویی رفتار نموده و از مجادله و اهانت به یکدیگر بپرهیزند. (احمدیه، مریم، ۱۳۸۲، ص. ۳۵)

• **ریاست مرد بر خانواده:** مقامی است که برای تثبیت و مصلحت خانواده به مرد داده شده است ماده ۱۱۰۵. از جمله آثار ریاست مرد می توان به تعیین مسکن برای خانواده و پرداخت نفقه به همسر خود اشاره کرد. (صفایی، حسین، ۱۳۵۲، ص. ۱۳۵)

• **معاضدت:** به موجب ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی زوجین باید در تشدید مبنای خانواده و تربیت اولاد به یکدیگر معاضدت نمایند. (صفایی، حسین، ۱۳۵۲، ص. ۱۳۷، ۱۳۸)

حال با توجه به توضیحات ارائه شده در عمل چند درصد معتادین و یا بیماران با بیماری خاص و خطرناک می توانند بستری آرام را برای خود و خانواده هایشان فراهم نمایند؟ به واقع آیا می توان از شخصی که خود دچار اعتیاد است و دغدغه ای جز آن ندارد انتظار مدیریت موفق و تشکیل خانواده ای آرام و منظم و بدون هرج و مرج را داشت؟ همچنین شخصی که بیمار است و خود درگیر مسایل بیماری اش است، در نتیجه ایجاد تعهد جدید و به دوش کشیدن مسئولیتی بزرگ چون تشکیل و مدیریت خانواده و ایجاد بستری مناسب برای پرورش فرزندان برومند هرچند غیرممکن نیست اما امری بس مشکل است. و یا از مادری که خود دچار اعتیاد است و باید به عنوان یک الگو مناسب برای فرزندان خود باشد و در امر تربیت آنها کوشش فراوان نماید چطور می توان انتظار داشت که فرزندان خود را

به نحو احسن تربیت نماید؟ همچنین ما می دانیم که اشخاص معتاد به دلیل آثار مخربی که مواد مخدر بر روی سیستم عصبی آنها می گذارد اغلب افرادی تند خو بوده و دچار اختلالات رفتاری هستند و یا بعضاً می خوانیم که چنین اشخاصی در اثر توهم حتی به اعضای خانواده خود هجوم آورده و در مواقعی آنها را به قتل می رسانند و سپس اظهار می کنند که در آن زمان متوجه اعمال و رفتار خود نبودند. آیا به راستی چنین اشخاصی اعم از زن یا مرد می توانند در زندگی مشترک با یکدیگر حسن معاشرت داشته باشند و یا مرد می تواند در چنین حالتی ریاست خانواده را عهده دار گردد و بستری آرام و بدون جدال را برای خود و همسر و فرزندان فراهم نماید و به وظیفه ای معاضدت خود که بر اساس قانون مدنی یک تکلیف برای زوجین می باشد عمل نماید؟ اگر بخواهیم بر اساس واقعیت به این سوالات پاسخ دهیم متأسفانه پاسخ منفی است. همواره تعداد قابل توجهی از پرونده های طلاق مربوط به خانواده هایی است که در آنها زن یا مرد به اعتیاد دچار گشته است و چه بسا دادگاه های خانواده هم به این موضوع اذعان داشته و پذیرفته اند که با وجود چنین شرایطی ادامه زندگی مشکل شده و از این رو اعتیاد و یا بیماری مرد با شرایطی که در ادامه ذکر خواهد شد را از مصادیق عسر و حرج دانسته و مجوزی برای طلاق می داند. حتی به این نتیجه رسیده اند که شخص معتاد صلاحیت حضانت فرزند را هم نخواهد داشت. با این تفاسیر آیا قانونگذار نباید در جهت بهبود اوضاع جامعه و کاهش آمار طلاق قدم برداشته و قوانین را در این راستا وضع نماید؟ ما قانونگذار را همواره شخصی حکیم می دانیم که اقدام به وضع قوانین می نماید اما با وضع تبصره ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده این طور به نظر می رسد که به نوعی به این نوع از ازدواج ها مشروعیت بخشیده است و مجوزی را برای اینگونه ازدواج ها صادر کرده است. در ادامه توجه به برخی نکات نیز لازم به نظر می رسد:

۱. **ممنوعیت ازدواج های خطرناک در دیگر کشورها:** ازدواج های فامیلی در برخی از کشورهای اروپایی در چند سال اخیر صورت نمی گیرد. حتی کشور تاجیکستان ازدواج خویشاوندی را به عنوان یکی از عوامل اصلی تولد کودکان معلول منع کرده و معاینه پزشکی قبل از ازدواج را برای همگان اجباری کرده است و در نتیجه تصویب چنین طرحی زین پس در تاجیکستان فرزندان خاله ها، دایی ها و عموها حق ازدواج با یکدیگر را ندارند و به زوجین در صورت خویش و تبار بودن اجازه نکاح داده نخواهد شد. این امر حاکی از آن است که در حال حاضر کشورها سعی دارند تا آنجا که ممکن است جلوی ازدواج هایی که امکان وجود فرزندان معلول در آنها می رود گرفته شود و چه بسیار زنانی که با داشتن اعتیاد و مصرف مواد مخدر منجر به آسیب رساندن به خود و جنین خویش می شوند. آیا بهتر نیست قانونگذار سعی در پیش گیری این امور نماید به عبارتی قانونگذار با مشروعیت دادن به چنین ازدواج هایی به وجود فرزندان معلول ناشی از این ازدواج ها تن می دهد در حالی که باید جلوی چنین امری گرفته شود.

۲. **فقدان آموزش های کافی و مناسب:** بیماری تالاسمی شایع ترین بیماری ژنتیکی در ایران است و آگاهی زوجین در شرف ازدواج می تواند در پیشگیری از آن نقش موثر داشته باشد در مطالعه ای که بر روی ۱۷۵ نفر در شهرستان بهار در سال ۸۶ صورت گرفت نتایج کسب شده به این صورت بود که ۱،۱۳ درصد آگاهی خوب ۴،۴۷ درصد آگاهی متوسط و ۴،۳۹ درصد آگاهی ضعیف درباره ی بیماری تالاسمی داشتند (حسینی، سیدعباس- مرادی، علیرضا- مرادی، عباس، ۱۳۸۶، ص. ۴۳، ۳۳) و یا در مثالی دیگر در مطالعه ای مقطعی ۱۰۲۰ زوج شرکت نمودند که ۲،۶ درصد آگاهی ضعیف نسبت به بیماری ایدز داشتند (محمودی زرنندی، مینو- بلالی میبیدی، فاطمه- ۱۳۸۷، ص. ۱۱۷۳ الی ۱۸۰) و باز در خصوص میزان آگاهی زوجین در خصوص بیماری ایدز که بر روی ۷۳۲ نفر



از زوج‌های مراجعه کننده به مراکز آموزش قبل از ازدواج صورت گرفت و در نتیجه آن ۱۹,۴ درصد از زوجین آگاهی ضعیفی نسبت به بیماری مذکور داشتند. مقاله (ملک زاده رحیم، شعبانی فلطمه، عمادی حمیدرضا، والا فتانه، نصر الله پورشیروانی سید داود، ۱۳۹۴، ص. ۲۰ الی ۲۷). به نوعی این مطالعه نشان داد که هنوز تعداد قابل توجهی از زوجین آگاهی کافی در مورد این بیماری خطرناک ندارند. با توجه به چنین اوضاع و احوالی بهتر نیست تدابیری در خصوص آگاهی کامل زوجین در مورد ماهیت و آثار و تبعات بیماری‌های مذکور و همچنین اعتیاد و تاثیر آن بر زندگی مشترک اندیشیده شود؟ چه بسا اشخاصی که به هر دلیلی آگاهی کافی را در این خصوص نداشته و با سطح آگاهی بسیار اندک و با این پیش فرض که چنین مواردی مشکلی چندان جدی نخواهد بود وارد زندگی مشترک شوند اما سپس تغییر عقیده داده و حتی درخواست طلاق نمایند. این امر می تواند در قالب تشکیل جلسات مشاوره قبل از ازدواج که شرکت در آنها می تواند از ناحیه قانونگذار الزامی شود و گواهی آن همراه با گواهی صحت مزاج تسلیم سردفتر گردد صورت پذیرد.

۳. تبعات حقوقی امکان ثبت نکاح با فرد معتاد

حال اگر با توجه به توضیحات ارائه شده اشخاصی تن به چنین ازدواج‌هایی دهند آیا پس از شروع زندگی زناشویی می‌توانند با استناد به قرار گرفتن در وضعیت عسر و حرج خود را از علقه زوجیت رها سازند؟ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به زوجه اجازه داده است در مواردی که ادامه زندگی زناشویی وی را در وضعیت عسر و حرج قرار دهد می‌تواند با مراجعه به حاکم و اثبات عسر و حرج درخواست طلاق بنماید. عام بودن این ماده برای زن این امکان را قرار داده که با اثبات علت وجود سختی و تنگی، خود را از علقه زوجیت رها سازد که این امر موجب سلیقه‌ای شدن کاربرد آن گردیده است. از جمله مصادیق عسر و حرج می توان به موارد مذکور اشاره نمود:

۱) اعتیاد زوج به یکی از مواد مخدر که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد می‌آورد و عدم امکان الزام وی به ترک آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترک اعتیاد لازم بوده است در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترک به مصرف مواد روی آورد بنا به درخواست زوجه طلاق انجام خواهد شد. (آقایی، کامران، ۱۳۸۷، ص. ۲ و ۳)

۲) ابتلاء زوج به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید. البته طبق ذیل ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مواد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید. بنابراین دست قضاوت دادگاه‌های خانواده در تشخیص وضعیت عسر و حرج زن باز است. اکنون با توجه به مسئله عسر و حرج باید بیان کرد که آیا شخصی که با آگاهی کامل نسبت به بیماری و اعتیاد طرف مقابل حاضر به ازدواج با او می‌شود و در واقع به نوعی با رضایت کامل تن به چنین ازدواجی می‌دهد آیا می‌تواند پس از گذشت مدتی

از زندگی زناشویی با توجه به بیماری یا اعتیاد همسر خود به وضعیت عسر و حرج خود استناد نماید؟ واز دادگاه تقاضای طلاق نماید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ و با توجه به تبصره ماده ۲۳ که بیان می‌کند: چنانچه گواهی صادر شده بر وجود اعتیاد یا بیماری دلالت کند، ثبت نکاح در صورت اطلاع طرفین بلامانع است. قانونگذار اطلاع طرفین از بیماری اعتیاد را مجوزی برای ثبت نکاح می‌داند و از طرفی همین امر (بیماری و اعتیاد با شرایط مذکور در ماده ۱۱۳۰ ق.م.) را می‌توان به عنوان یکی از مصادیق عسر و حرج دانست و از دادگاه تقاضای طلاق نمود. پس یا قانونگذار معتقد است که وجود اعتیاد و بیماری با شرایط مذکور به عبارتی روند زندگی زناشویی را با مشکل مواجه می‌نماید و یکی از مصادیق عسر و حرج است و بهتر است که مجوز چنین ازدواج‌هایی را ندهد و یا اگر این کار را می‌کند همان‌طور که در تبصره ماده ۲۳ چنین کرده پس معتقد است که ادامه زندگی زناشویی با چنین شرایطی هم امکان پذیر است و بهتر است آن را از شمول مصادیق عسر و حرج خارج نماید. اکنون با مجوزی که در تبصره ماده ۲۳ برای ثبت چنین ازدواج‌هایی داده به عبارتی به

صورت ضمنی اشاره می‌نماید که ازدواج با یک معتاد و یا بیمار (گرچه از نوع بیماری خاص) مشکلی را در زندگی زناشویی ایجاد نخواهد کرد و اشخاص می‌توانند با این شرایط هم زندگی خوبی داشته باشند پس چگونه می‌توان بعد از شروع زندگی زناشویی چنین مجوزی را یکی از مصادیق عسر و حرج دانست؟

ممکن است در نتیجه چنین سخنانی اشخاصی معتقد باشند که در هر حال یک شخص بیمار و یا یک شخص معتاد جدای از هر مسئله‌ای یک بشر است و قطعاً نیازهای فطری که خداوند در وجود تمامی انسان‌ها قرار داده در وجود چنین اشخاصی نیز صادق است و باید به روش احسن و نیکویی به این نیازها و غرایز پاسخ داد تا فرد و جامعه دچار انحطاط و بی‌بندوباری نگردد و از طرفی اشخاص را نیز از حقوق مسلمشان محروم نساخت. در این مقاله نیز سعی نشده تا چنین حقوقی را از اشخاص سلب نمود بلکه آنچه که مسلم است این است که باید راهکاری برای حل این مسئله یافت تا از طرفی حقوق چنین اشخاصی ضایع نگردد و از طرفی هم مسائل و مشکلاتی که در نتیجه چنین ازدواج‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد پیش نیاید.

باید به این مسئله اشاره کرد که اسلام هرگونه فکرنحرافی خودداری از تشکیل خانواده را محکوم می‌سازد و هرگونه قانون و عادات اجتماعی را که منجر به ضایع ساختن قوای جنسی باشد را مردود می‌داند در نتیجه، وضع قرن فعلی و آزادی‌های مطلق و بی‌بند و باری را که نتیجه‌ای جز رکود فکر ازدواج در جوان‌ها را ندارد، مطابق تقاضای فطرت بشر و ساختمان فرینش انسان نمی‌داند بنابراین باید به این نکته نیز اشاره نمود که امر ازدواج یک وسیله برای ارضای نیازهای غریزی و یک وسیله برای حفظ و بقای نسل می‌باشد و از دیدگاه اندیشه اسلامی منع کردن آن نیز امری ناپسند است. (حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۵۲، ص ۲۶۰)

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

اهمیت سلامت خانواده بر کسی پوشیده نیست. در واقع جامعه سالم را افراد سالم و خانواده‌هایی با بنیانی مستحکم تشکیل می‌دهند لذا در این راستا اشخاص برای تشکیل خانواده باید از لحاظ جسمی و روانی از سلامت کافی برخوردار باشند اما همان‌گونه که در بطن مقاله اشاره شد قانون‌گذار به نوعی با اجازه ثبت نکاح معتادین و بیماران در صورت اطلاع طرف مقابل به نوعی در امر سلامت خانواده و به تبع آن جامعه مسامحه نموده است حال آنکه چنین امر خطیری به هیچ عنوان قابل مسامحه نیست. در ادامه باید بیان کرد که قانون‌گذار در ماده ۱۳۰ قانون مدنی اعتیاد زوج را یکی از مصادیق عسر و حرج دانسته است در صورتی که اگر اعتیاد زوج یکی از مصادیق عسر و حرج است و ادامه زندگی زناشویی را با مشکل مواجه می‌کند پس چگونه است که در ماده ۲۳ قانون حمایت خانواده به اشخاص معتاد در صورت از اطلاع طرف مقابل اجازه ثبت نکاح داده شده است؟؟

همچنین آگاهی زوجین را در خصوص ماهیت و آثار و تبعات بیماری و یا اعتیاد نباید از ذهن دور داشت چه بسا زوج‌هایی که با عدم شناخت کافی در مورد بیماری و یا اعتیاد، تن به چنین ازدواج‌هایی دهند و بعد از ازدواج متوجه آثار و تبعات انتخاب خود شوند. اما در نتیجه در هر حال باید اذعان نمود که ازدواج یک حق طبیعی برای اشخاص است که به راحتی نمی‌توان آن را سلب نمود و قطعاً نمی‌توان حکم، به عدم ازدواج معتادین به صورت مطلق داد چه بسا بهتر بود که قانون‌گذار درصد حل این مشکل بر می‌آمد و راهکاری را در این خصوص ارائه میداد در واقع ما می‌توانیم اشخاص معتادی را که تمایل به ازدواج کردن دارند را به این سمت هدایت نماییم که قبل از ثبت نکاح ملزم به ترک مصرف مواد مخدر شوند و تا زمانی که شخص معتاد بهبودی کامل خود را به دست نیاورده است از ثبت نکاح وی امتناع شود. در واقع با این کار هدفی که قانون‌گذار در ماده ۱۱۳۰

قانون مدنی به دنبال آن است قبل از ثبت نکاح محقق خواهد شد. نهایتاً در خصوص آگاهی زوجین در باب شناخت ماهیت و آثار و تبعات بیماری می‌توان این راهکار را معرفی کرد که زوجینی که قصد ازدواج با اشخاص بیمار و یا معتاد را دارند قبل از ازدواج به صورت الزام‌آور در جلساتی مبنی بر ارائه اطلاعات کافی در خصوص آن بیماری خاص و یا اعتیاد، شرکت نمایند و گواهی شرکت در جلسات را در هنگام ثبت نکاح ارائه نمایند با این راهکار می‌توانیم اطمینان خاطر داشته باشیم که اشخاص با آگاهی کامل وارد چنین زندگی می‌شوند و خود، یک چنین شرایطی را پذیرفته‌اند و چه بسا استناد به عسر و حرج دیگر مسموع نباشد.

منابع

- ۱) احمدیه، مریم، موازنه حقوق و اخلاق در خانواده، ۱۳۸۲، انتشارات روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان
- ۲) حقانی زنجانی، حسین، حقوق خانواده در اسلام، ۱۳۵۳، انتشارات دارالشیخ اسلامی
- ۳) شهنازی، خلیل، گستره حمایت از نهاد خانواده، ۱۳۸۵، انتشارات دانشگاه الزهراء(س)
- ۴) صفایی، حسین، حقوق مدنی جلد اول اشخاص و خانواده، ۱۳۵۲، انتشارات موسسه عالی حسابداری
- ۵) آقای، کامران، مصادیق عسر و حرج زوج، ۱۳۸۷، مجله کانون وکلادادگستری مرکز
- ۶) ملک زاده رحیم، شعبانی فاطمه، عمادی حمیدرضا، والا فتانه، نصرالله پورشریوانی سید داود، بررسی آگاهی زوج‌های داوطلب ازدواج در مورد بیماری ایدز در شهرستان بابل، ۱۳۹۴، مجله تحقیقات سلامت در جامعه
- ۷) سادات اسدی، لیلا، جایگاه عسر و حرج، ۱۳۸۸، فصلنامه ندای صادق
- ۸) حسینی، سید عباس - مرادی، علیرضا - مرادی، عباس، دانشیار ابراهیم بررسی آگاهی زوجین در شرف ازدواج درباره بیماری تالاسمی در شهرستان بهار، ۱۳۸۶، مجله علمی دانشکده پرستاری و مامایی همدان.
- ۹) محمودی زرندی مینو، بلالی میبیدی فاطمه، آگاهی و نگرش زوجین تراجعه‌کننده به مراکز مشاوره قبل از ازدواج شهر کرمان در مورد بیماری ایدز، ۱۳۸۷، گام‌های توسعه در آموزش پزشکی - دانشگاه علوم پزشکی کرمان، مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی - علمی پژوهشی شماره ۲

گرایش‌های ارشد

اعظم لطفی

تحقیقات ریاست جمهوری و مرکز توسعه‌ی قضایی قوه قضاییه فعالیت کنند.

حقوق خانواده... از گرایش‌های جدید حقوق که به طور اختصاصی ابعاد خانواده و مسایل حقوقی آن را بررسی می‌کند و فارغ‌التحصیلان رشته‌ی فقه و حقوق که مایل به ادامه تحصیل در این رشته هستند از شانس بیشتری برخوردارند.

حقوق اقتصادی: بر دو محور تاکید دارد. ۱. بر حوزه‌ی اقتصادی قوانین که شامی قوانین و مقرراتی که به حوزه‌ی اقتصاد و بازرگانی ارتباط دارد بررسی می‌شود از جمله حقوق بیمه حقوق مالکیت صنعتی حقوق نفت و...

۲. تحلیل و تجزیه‌ی اقتصادی قوانین تشخیص مبانی و آثار اقتصادی قوانین است و به قانون گذار کمک می‌کند که قوانین را در راستایی بهبود وضعیت اقتصادی اصلاح و تصویب کند.

حقوق کیفری اطفال و نوجوانان: از زیرشاخه‌های حقوق کیفری است و به جهت حمایت از اطفال ارتباط تنگاتنگی با سایر علوم دارد. در این رشته سعی می‌شود با در نظر گرفتن وضعیت جسمانی و روانی اطفال بزهکار و چگونگی دادرسی و مسایل مربوط به آن بپردازد. از سر فصل‌های آن می‌توان قواعد فقهی حقوق بشر و علوم جنایی تجربی و فلسفه‌ی کیفری و کیفرشناسی و حقوق خانواده نام برد...

مختلف دارد که شامل علوم جزایی تجربی و علوم جزایی تحلیلی - تفسیری و... می‌باشد. نظام قضایی ایران مستلزم آن است که وکالت در دعوی کیفری هم تخصصی شود و در کشور آمریکا چنین اتفاقی افتاده که وکیل برای ورود به پرونده‌های جنایی باید که در رشته جزا تحصیل کرده باشد.

حقوق بین الملل: این رشته با رشته‌ی روابط بین الملل که از شاخه‌های علوم سیاسی است متفاوت است. موضوع آن مجموعه اصول و مقرراتی که به روابط اختصاصی جامعه بین الملل به خصوص دولت‌ها و سازمان‌های بین المللی در حوزه‌های مختلف می‌باشد. علاقه مندان این رشته باید قدرت حفظ و درک تحلیلی بالایی داشته باشند و به یکی از زبانهای فرانسه یا انگلیسی تسلط داشته باشند چون بسیاری از منابع به این دو زبان هستند. و فارغ‌التحصیلان می‌توانند در وزارتخانه‌ها. امور خارجه یا دفاتر امور بین الملل تمامی وزارتخانه‌ها و ادارات مشغول شوند.

حقوق بشر از رشته‌های میان رشته‌ای و نوپا می‌باشد: موضوع آن بررسی حقوق انسان در حوزه‌های مختلف مدنی و سیاسی است. و اولین بار دانشگاه شهید بهشتی اقدام به برگزاری آن کرد و خصوصیت میان رشته‌ای آن باعث می‌شود به آن نگاه صرفاً حقوقی نشود و با رویکرد فلسفی و جامعه‌شناسی و سیاسی نگاه شود. فارغ‌التحصیلان می‌توانند در مرکز تحقیقاتی به خصوص تحقیقات مجلس و مرکز

گرایش‌های ارشد رشته‌ی حقوق متنوع می‌باشد. ما در این مقاله به بررسی برخی از شاخه‌های آن اشاره می‌کنیم. گرایش‌های ارشد حقوق شامل حقوق جزا، حقوق خصوصی، حقوق کیفری، حقوق بین الملل، حقوق خانواده، حقوق مالکیت فکری و حقوق محیط زیست و... می‌باشد.

حقوق عمومی: موضوع آن بررسی رابطه‌ی دولت با مردم است. از دروس مهم آن می‌توان حقوق اداری و حقوق اساسی را نام برد. فارغ‌التحصیلان این رشته علاوه بر تدریس و وکالت در مشاغلی چون قضاوت در دیوان عدالت اداری. مشاوره حقوقی ادارات و معاونت‌های پارلمانی فعالیت کنند. نکته‌ی جالب این است که این رشته سیاسی‌ترین رشته‌ی حقوق و یا از دید دیگر حقوقی‌ترین رشته علوم سیاسی است و با رشته‌ای چون فلسفه‌ی سیاسی مدیریت و علوم سیاسی ارتباط دارد.

حقوق خصوصی: موضوع آن روابط میان اشخاص جامعه یا یکدیگر می‌باشد. از قدیمی‌ترین رشته‌ی حقوق می‌باشد و موضوعات مورد بحث در آن به دو حوزه‌ی حقوق مدنی و حقوق تجارت مربوط است. و تاکید اصلی بر این دو حوزه می‌باشد.

حقوق جزا و جرم شناسی: این رشته به عنوان رشته‌ای نظام‌مند و دارای اصول و قواعد کلی ناظر به جنبه‌ی ماهوی و شکلی دارد. از شاخه‌های حقوق عمومی است و رشته‌های

حقوق و سیاست

فاطمه فاضلی

سخنی چند در باب حقوق و سیاست

در علوم سیاسی قدرت عمومی را در نظام حاکمیت شناسایی می‌کنیم و آن را در ارتباط با اداره امور داخلی و روابط خارجی ارزیابی می‌کنیم و در نتیجه متوجه می‌شویم قدرت عالی کشور چگونه مورد تقسیم قرار گرفته و با چه نوع حکومتی، کشور اداره می‌شود و روابط قوای عالی آن چگونه است؛ همان چیزی که در حقوق تحت عنوان حقوق اساسی و کمثل آن وجود دارد، همان طور که می‌بینید حقوق رکن مهم علوم سیاسی را تشکیل می‌دهد یعنی همان قواعد و روش‌ها و روابط، که برای یک جامعه لازم است باید تحت قاعده و ضابطه‌ی حقوقی قرار بگیرد تا قابل اعمال و استفاده باشد.

در همه‌ی بخش‌های علوم سیاسی رسوخ حقوق مشخص است و در همان حال قدرت حاکمیت است که امکان می‌دهد قوانین ضمانت اجرا داشته باشند.

در علوم سیاسی از حقوق و آزادی‌ها در انواع و اقسام آن و از محدودیت‌های درست و نادرست آن بحث زیادی شده است تا جایی که این قسمت از علوم سیاسی را جمعی حقوق سیاسی نام نهاده‌اند و حتی نسبت به بعضی از رشته‌های حقوق این تردید وجود دارد که آیا جزو علوم سیاسی‌اند یا حقوق؟! و در این اواخر جابه‌جایی تا به آن حد است که عنوان نهادهای سیاسی جای حقوق اساسی را گرفته‌اند.

قواعد حقوق به طور مستقیم و یا غیر مستقیم از جانب قدرت عمومی صادر و حمایت می‌شود یعنی در واقع منشأ قواعد و ضوابط عمومی همان قدرت عمومی است.

قواعد حقوقی به هر شکلی که باشد (قانون اساسی، عمومی، مصوبات) یا عرف و عادت، اراده الزام آور عمومی را به همراه دارد. و این همان محور مورد بحث علوم سیاسی است و بعلاوه ضمانت اجرای قواعد حقوقی راه‌های

قضائی یا اداری است که جمعی را اعتقاد بر آن است که پشتیبان و حامی قواعد بطور عموم حاکمیت و اقتدار دولت است و چنانچه اشخاص که این مقررات بر آنان بار شده است و باید اجرا و عملی نمایند، خلاف آن عمل کنند و یا از اجرای آن خود داری کنند با قوه قاهره و اجبار که در اختیار قدرت عمومی است وادار به اطاعت خواهند شد.

و خلاصه این‌که: حقوق قدرت را مشروع می‌کند، حقوق قدرت را حقانی می‌کند، حقوق قدرت را در بین نهادهای سیاسی توزیع می‌کند، حقوق قدرت را سازمان دهی می‌کند، حقوق وسیله‌ای است برای حمایت علیه قدرت و بالاخره حقوق ابزاری است در دست قدرت. (تمامی این مفاهیم تجربی رابطه بین حقوق و علوم سیاسی را نشان می‌دهد.)

برگرفته شده از:

علی نیک‌پور، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، محقق و مدرس دانشگاه

حقوق و ادبیات

عاطفه محمودخانی

امروزه در خصوص اینکه نوشته‌های حقوقی جزء ادبیات هستند، اختلاف نظر وجود دارد. نوشته‌های فلسفی، تاریخی، روزنامه‌ای و حقوقی از گذشته جزء ادبیات به شمار می‌آمد و حتی برخی از آثار افلاطون، ارسطو یا حتی بخش‌هایی از انجیل و قرآن را به عنوان ادبیات حقوقی دسته‌بندی می‌کردند، و البته امروزه هم این اعتقاد کمابیش وجود دارد. فرآیند تأثیر و تأثر ادبیات و حقوق بر یکدیگر از آغار تمدن مکتوب بشر تا کنون ادامه پیدا کرده است. بررسی این تأثیرات می‌تواند راهگشای پاره‌ای ابهامات در تدوین مقررات شود و از سوی دیگر شناخت مفاهیم حقوقی می‌تواند درک معانی پاره‌ای از سروده‌ها و نوشته‌های ادبی فارسی را آسان‌تر کند.

مفاهیم حقوقی و ادبیات فارسی پیوندی دیرینه و جاودان دارند. شاعران بزرگی از این سرزمین خود حقوق دان و دارای مناصب قضایی بوده‌اند چه آن زمان که آموختن فقه و فقیه شدن و به تبع آن دانستن علوم قضایی سنتی جزئی از تعلیم و تربیت روزگار بوده و چه

در دوران معاصر که حقوق، رشته‌ای مستقل شد و کسانی با سمت قاضی و وکیل، دفتر و دیوانی داشتند و شعر می‌سرودند. این پیوند دیرینه خود موجب خلق گونه‌ای خاص از ادبیات گشته که شاید عنوان ادبیات حقوقی یا ادبیات قضایی بر آن بیره نباشد. اصطلاح ادبیات حقوقی در این معنا، شامل آن گروه از شعرها و داستان‌ها و دیگر قالب‌های ادبی است که با نگاه به اصطلاحات حقوقی و قوانین و مقررات جزائی و کیفری سروده شده‌اند و نباید با اصطلاح ادبیات حقوقی که در علوم حقوق مصطلح است، اشتباه شود.

در اصطلاح علم حقوق، ادبیات حقوقی به فرایند ادبی نوشتن قوانین و مقررات و واژه‌گزینی برای آنها اطلاق می‌شود. پیوند بین ادبیات و حقوق از همین اشتراک لفظ برای ایجاد مفهومی که در بالا ذکر شد آشکار می‌گردد. از یکسو حقوق دانان در پی نوشتن قوانین رسا، صریح و اجرایی، نیازمند به ادبیات (خصوصاً آئین نگارش و دستور زبان) هستند تا بتوانند قوانینی بنویسند که علاوه

بر حل مشکلات قضایی جامعه، از فصاحت و بلاغت بهره برده و خود محل نزاع نشود و از سوی دیگر اصطلاحات علوم حقوق نیز موجب خلق مضامین زیبایی شده است که صفحات درخشانی از ادبیات این سرزمین به آنها اختصاص دارد. وقتی مولانا در دفتر ششم مثنوی می‌فرماید: گفت: من مضطربم و مجروح حال هست مردار این زمان بر من حلاله‌بین به دستوری از این گندم خورم ای امین و پارسا و محترم گفت: مفتی ضرورت هم تویی بی ضرورت گر خوری، مجرم شوی و ضرورت هست هم پرهیز به و خوری، باری ضمان آن به قاعده اضطرار و اصل فقهی الضرورات تبیح المحظورات را به زیبایی با کلام شیرین فارسی درآمیخته است. در این سروده‌هاست که مرز بین ادبیات و حقوق درهم می‌آمیزد و قواعد و سنن حقوقی، جزئی از ادبیات می‌شوند.

چکیده‌ی مقاله‌ی یوسف علی یوسف نژاد - ۱۳۸۹ - تأثیر متقابل حقوق و ادبیات فارسی - نخستین همایش ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان رشته‌ای - بیرجند - دانشگاه بیرجند

سرگرمی:

سخنی چند در باب بدهاقت حقوق:
سخنی چند اندر باب بدهاقت الحقوق

ترمینولوژی طنز حقوقی

فاطمه فاضلی ▼

مسکن فرد به جز در مواردی که مورد هجوم یا بازرسی قرار می‌گیرد؛
مصون از تعرض می‌باشد و به غیر از استثناء فوق نمی‌توان از ورود
دیگران به آن جلوگیری کرد.

اقرار: نشانه مسلم اختلال مشاعر و آنچه به زور و اجبار از فرد گیرند.
اغفال: تجاوز به عنف همراه با سس چرب زبانی.

آئین‌نامه اجرایی: مقرراتی که به رؤسا و کارمندان اجازه می‌دهد تا از
زمان تصویب قانون تا تدوین آئین‌نامه اجرایی از اجرای قانون شانه
خالی نماید.

آدم ربائی: عقدی است که فقط ایجاب دارد، چنانچه قبول قابل به آن
ضمیمه شود، نوعی میهمانی محسوب می‌گردد.

انصاف: قاعده‌ای حقوقی است که افراد وقتی قانون به ضررشان باشد
به آن متوسل می‌شوند.

اصلاح قوانین: رشک مستقل به ماضی

اکثریت: دفاعی است مورد پسند و عاری از منطق

ادامه دارد...

برگرفته از: خبرنامه کانون وکلای دادگستری اصفهان

در باب معانی و اصطلاحات حقوقی چنین آورده شده است به شرح
ذیل:

ازدواج: عقدی است که به موجب آن دو نفر فعلا از جنس مخالف،
متعهد می‌شوند که نگذارند آب خوش از گلوی همدیگر پایین برود.
(و به واقع چه اتفاق فرخنده ای)

استبانه: یادگار معمولی انسانها و آثار ویژه و ماندگار بزرگان

اجازه ازدواج مجدد: اجازه قانون به مرد برای خیانت به همسر

استرداد دعوا: بخشیدن عطای عدل به لقای عدلیه

آفازاده: استثنا در خلقت

اخلاق: علمی است که به ما می‌آموزد زشتی و زیبایی یک فعل
بستگی به فاعل آن دارد.

اراده: حرکت نفس انسان است به طرف کاری معین پس از تصور و
تصدیق منفعت آن توسط حکومت

اصلت: اشناختیون ثروت یا مقام

آیین دادرسی: به اصول و مقرراتی گفته می‌شود که به شما کمک
می‌کند تا در دادگاه ثابت کنید خر شما از کره گی دم نداشته است.

آزادی مسکن: قسمتی از آزادی‌های فردی است که به موجب آن

حکایت نامه حقوقی

وکیل و موکل

نقل است در ایام ماضی، روزی موکلی در گردابی گرفتار و بخود بگفتی،
ای کاش وکیلی می‌یافتی؛ و رفع گرفتاری. چندی بجستی تا وکیل
حاذقی بیآفتی و به نزد وی رفتی. وکیل بفرمود ای فلان، حق الوکاله
چند در کیسه داری تا بدادی و رفع بلا آید به میان. بگفتا ای وکیل
من سخت محتاجم و هر چه بگوئی بدیده منت قبول داشته، و سخت
برآشتی و گریه و مویه چندان نمودی تا دل وکیل به رحم آمدی.
وکیل گفته مرشد فراموش نمودی که بسا گرفتاران به گل مانده، بعد از
رفع بلا، حق الوکاله، به لگد مزد زحمت بدادی. فی الحال قبول وکالت
بکردی و تلاش مکرر تا رفع مشکل پدیدار و آنکه مطالبه حق الوکاله

نمودی و اما در این هنگام، موکل از بند رسته، چشم گرد نمودی، گونه
سیه کردی و سخن به تندى دراز که ای داد! ای بیدادا!
اینجا بود که شاعر بگفتی:

چو شخصی گرفتار گردد به بند وکیل مدافع به نزدش خداست
چو گردد خطر اندکی مرتفع بگوید وکیل هم یکی ز اولیاءست
چو گردد ز بند بلا او رها بگوید وکیل هم یکی مثل ماست
چو نوبت به حق الوکاله رسد وکیل آن زمان دیو یا اژدهاست
خلاصه آنکه ای طالب وکالت؛ از قبل حق الوکاله به انصاف روا دار و
محکم بگیر، تا به بعد، گرفتاری نیاید به کار!

برگرفته از: پایگاه حقوقی کلینیک تخصصی حقوق
مردی از اهل قضا وکیل را پرسید که تو چه شایستگی از من بیشتر
داری که شش برابر مواجب من عایدت می‌شود؟

وکیل پاسخ داد آنچه عاید من و تو می‌شود مساوی است گر چه عدد من شش برابر توست

یک برابر معادل است با آنچه تو بدست میآوری.

دو برابر معونه وکالتی و هزینه کارگزاران و بهای اوراق و لوازم کار من است که تو نه اجاره عدالتخانه می دهی و نه کارگزارانت از تو مزد می گیرند و نه برای لوازم التحریر و وسائل کار خویش بهایی می پردازی

برابر چهارم از آنچه میستانم که من پذیرای موکلین بد خوی خویشم که بد خویشان به سبب تاخیر توست در کار آنها که جرات اعتراض بر تو ندارند

برابر پنجم بهای فخری است که در ورا مسند قضا بر من می فروشی و من به تقاضا در برابر تو می ایستم

برابر ششم از آنست که من از این دفتر به آن دفتر و از این دیوان به آن دیوان در تلاش معاشم و از جبینم عرق می‌ریزد و تو ساکت

و آرام و در هوای ملایم بر جای خویش تکیه داری
من هنوز یک سهم و بلکه بیش از آن بستانکارم.

که پس از خستگی از کار صبح در ساعات عصر خارج از خانه در دفتر کار خویشم و به ملاحظت و مهربانی پاسخگوی موکلین خود هستم

که تو در کهولت کار ناکرده مزد میستانی و من در آن ایام باز هم نیازمند به کارم

قاضی با این سخن راضی نشد چون به هر حال عدد شش از عدد یک شش برابر بزرگتر است و خواست که از جامعه قاضیان بیرون آید و به کسوت و کیلان در آید اما.....

برگرفته از: پاسخی از دکتر غلامرضا طیرانیان در پاسخ به یکی از قضات

فاطمه لباف ▼

لازمه روحی و کالت می‌خواهم و کیل شوم....!

بخش اول: اعتماد به نفس

بارها و بارها دیده شده که اطرافیان ما به نوجوانان و جوانانی که خیلی راحت و بی‌استرس و خجالت صحبت می‌کنند می‌گویند «تو وکیل موفقی خواهی شد.» و اما چرا؟ چه رابطه‌ای بین این راحت صحبت کردن و وکالت باید باشد؟ در واقع مقصود از این صفات که «خجالت نکشیدن، قاطع بودن، استرس نداشتن و...» نامیده می‌شوند؛ همان اعتماد به نفس داشتن است.

یک وکیل موفق باید بتواند صحبت خود را درست؛ قاطع؛ بی‌هیچ خجالت و استرسی بیان کند. و لازمه آن بی‌شک اعتماد به نفس است.

اعتماد به نفس عامل پیشرفت در هر جایگاهی است؛ بسیار افراد با ضریب هوشی و توانای عادی می‌بینیم که به سکوه‌های عالی رسیدند و چه بسیار افراد باهوش که از زندگی معمول هم بی‌بهره‌اند.

هر انسانی در ابتدای کودکی هر چه می‌خواهد به راحتی درخواست می‌کند؛ در مورد آن صحبت می‌کند و از هیچ چیزی هم ابایی ندارد! پس چه اتفاقی می‌افتد؟ همان فرد ۲۰ سال بعد در جمعی که قرار می‌گیرد از گفتن چند جمله

ناتوان می‌شود.

محیط تاثیر می‌گذارد!

هر کس در شرایطی ممکن است بزرگ شده باشد که احساس تحقیر را تجربه کند؛ احساس خنگ و ناتوان بودن! و این مسئله سبب می‌شود؛ کمبود اعتماد به نفس با فرد همراه شود. ولی از جایی باید تصمیم گرفت. برای خود ارزش قایل شد | خود را دوست داشت و به این باور رسید که «من بر هر کاری توانمندم»

در اینجا می‌خواهم از انواع اعتماد به نفس برای شما صحبت کنم:

۱- اعتماد به نفس رفتاری: یعنی توانایی انجام کارهایی؛ این مشهور ترین نوع اعتماد به نفس است؛ که مابه سبب توانایی انجام کارهایی اعتماد به نفس داریم.

که البته تفسیر درست این باید باشد که ما به خود مطمئن باشیم که بر انجام هر کاری توانمندیم.

۲- احساسی و عاطفی: بدانیم در لحظه چه احساسی داریم؛ و چطور می‌توانیم آن را کنترل کنیم.

۳- اعتماد به نفس معنوی: باوربه اینکه خداوند در هر حال؛ همه جا همراه ماست و اودر هر حالی از ما محافظت میکند. باور به اینکه در پایان هر امری به به نیکی پایان می‌یابد و اگر هنوز همه چیز خوب نیست؛ به پایش نرسیده.

با شناخت انواع اعتماد به نفس و تقویت انواع آن؛ می‌توان آن را در خود تقویت کرد.

یک ماه تلاش کنید! به خدای خود توکل کنید؛ خداوند خیلی سریع پاسخ می‌دهد.

خود را باور کنید! اعتماد به نفس چیزی نیست جز باور و اعتقادی که فرد نسبت به خود دارد.

خود را باهوش می‌دانید یا ناتوان؛ هر اعتقادی که نسبت به خود دارید، شما همان هستید!

باور کنید که شما ارزشمندید!

باور دارید که می‌توانید این کار را انجام دهید؛ پس می‌توانید!

هر مقدار خود را بشناسید به همان میزان اعتماد به نفستان بالا خواهد رفت. پس نقاط قوت خود را بشناسید!

شما توانمندید! هیچ گاه غذای خوبی درست نکردید؟ درسی را به خوبی یاد نگرفته اید؟ کاری را بهتر از دیگری انجام ندادید؟

درست فکر کنید! شما توانمندید!

اعتماد به نفس یعنی توانایی برخورد با مسایل زندگی؛ زندگی خود را مدیریت کنید!... قدرتمند با سختی‌ها مقابله کنید و در پایان؟ خواهید دید چه میزان اعتماد به نفس شما بالا می‌رود؛ نیازی نیست سخت‌ترین مشکلاتتان را انتخاب کنید؛ از آسان‌ترین‌ها شروع کنید. باید از خودمون سوال کنیم که زندگی‌مون همون چیزیه که می‌خواستیم؟ باید برای خودمون هدف داشته باشیم؛ هدف و خواسته‌هایی واضح و مشخص!

و اعتماد به نفس از این نشات می‌گیرد که هر چه بخواهیم می‌توانیم یاد بگیریم و انجام دهیم و نه اینکه چقدر توانایی دارم! گر توانایی شما وابسته به حال باشد بالا پایین می‌رود باید به خود و توانایی‌های خود مطمئن باشید.

در ادامه راهکارهای بیشتری برای شما خواهیم داشت...

برگرفته از سخنرانی دکتر عباس منش

ادامه دارد...

از قضا و مزاح

از شماره ی ۲۵:

(خلاصه شده)

دروس الاشیاء

...من درست الان یادم هست که خدا بیامرز خاله فاطیم هروقت که ما بچه‌ها بعد از پدر خدا بیامرز شیطانی می‌کردیم می‌گفت: الهی هیچ خانه‌ای بی بزرگتر نباشه.

بزرگتر لازم هست، رئیس لازم هست، آقا لازم هست، رئیس ملتی هم لازم هست، رئیس دولتی هم لازم هست. اتفاق و اتحاد این دو طبقه یعنی ساختنشان هم با هم لازم هست اما تا وقتی که این دو تا با هم نسازند که یکی از ما را از میان بردارند!

این را هیچ کس نمیتواند انکار کند که ما ملت ایران در میان بیست کرور جمعیت، پنج کرور و سیصد و پنجاه و هفت هزار وزیر، امیر، سپه سالار، سردار، سرهنگ، سرتیپ، سلطان، یاور، میر پنجه، سفیر کبیر، ... پنجه باشی داریم. و گذشته از این‌ها باز ما ملت ایران در میان بیست کرور جمعیت (خدا برکت دهد) شش کرور و چهارصد و پنجاه و دوهزار و ششصد و چهل و دو نفر آیه الله، حجة الاسلام، مجتهد، مجاز، امام جمعه، شیخ الاسلام، سید، شیخ، ملا، آخوند،

قطب، مرشد، خلیفه، دلیل و پیشنماز داریم. علاوه بر این‌ها باز ما میان بیست کرور جمعیت چهار کرور شاهزاده، آقا زاده، ارباب، خان، ایلخانی، ... داریم زیاده بر این‌ها اگر خدا بگذارد این آخری‌ها هم قریب دوهزار نفر و کیل مجلس، و کیل انجمن، و کیل بلدیة، منشی و دفتردار و غیره داریم.

... من نمی‌گویم در این چند قرن آخری هر دولتی برای خودش دست و پای کرده، توسعه به خاک خودش داد، مستعمراتی ترتیب نمود و ما با این همه رئیس و بزرگتر و آقا به حفظ مملکت خودمان هم موفق نشدیم.

بله این‌ها را نمی‌گویم برای این که می‌دانم برگشت همه‌ی این‌ها به قضا و قدر است، این‌ها همه سرنوشت ماها بوده، این‌ها همه تقدیر ما ایرانی‌هاست.

اما ای انصاف دارها والله نزدیک است یخه خودم را پاره کنم، نزدیک است کفر و کافر بشوم، نزدیک است چشم‌هایم را بگذارم روی هم و دهنم را باز کنم و بگویم اگر کارهای ما را قرار است تقدیر درست کند، امورات ما را باید باطن شریعت اصلاح کند، اعمال ما را باید دست غیبی به نظام بیندازد پس شما میلیون‌ها رئیس و آقا و بزرگتر از جان ما بیچاره‌ها چه می‌خواهید؟...